

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی هیئت مقاومت ملی ایران

شرکت کنندگان مجلس ترجمین
مهندس احمد مصدق بخاریه کردند:

تلگرام اعتراض

متن تلگرام اعتراض شرکت کنندگان در مجلس ترجمین شادروان احمد مصدق، فرزند دکتر محمد مصدق به آیت الله خمینی، به صورت یک جزوه چهار صفحه ای در تهران منتشر شد. امضاء کنندگان این تلگرام، نسبت به اقدامات خشونت آمیز حزب الهی ها اعتراض کرده آن ها را عوامل تروریسم دولتی نامیده اند و خمینی را مسئول اقدامات مخرب حزب الهی ها دانستند. با آوری می شود که بعد از ظهر روز هفتم دیماه سال جاری، به هنگام برگزاری مجلس ترجمین شادروان احمد مصدق در مسجد ارک تهران، حزب الهی ها به شرکت کنندگان در این مجلس حمله کردند و همزمان با مجروح ساختن عده ای زیادی، اتوموبیل های موجود در میدان ارک را تخریب و عده ای را نیز سوزاندند.

هادی یزاد

تفهیم منزلت ایرانی

بی شک، دیوانگی های "رژیم" در بیرون از مرزهای ایران - بی اعتنائی مطلق به ضوابط و اصول حاکم بر مناسبات بین المللی، و بی شرفی از آن، تا من زدن به تروریسم کورویی افسار، در چرخش نگاهها به سوی آنچه در داخل ایران و بر مردم ایران می گذرد، سهم داشته است تا آن حد که با غیرکریه های "رژیم" را می توان در شمار علت های دست اول شناخت. عامل مهم و بسیار مهم دیگر، ژولیدگیها و تضادهای ریشه دار و رواجوری است که از همان آغاز، ما سندهم زادی در کنار "رژیم" از بطن فاجعه جوشید و با به پای انتقال قدرت انحصاری به آخوندها و این بار در قالب رقابت های سخت و سنگین میان تیره های مختلف

فجایع "رژیم" اسلامی، حکایات هراس آور از اشکال و آثار رفروویکاری و بیماری، شیوع ارتشاء دزدی، آدم کشی، آدم ربائی، فحشاء و اعتیاد - شرائط هولناک زندان ها - تما و بیرد لخرات از قتل و آزار کودکان و انبوه افشاد ناقص العفو در کوجه ها و خیابان ها و مناظر درد آور روستا ها و شهرهای سوخته و درهم کوبیده های ایران، مناظری دلخراش دروسایل ارتباط جمعی جهان به نمایش گذاشته است.

در رهگذر علت یابی، سوی جنگ که بخودی خود انگیزه و غیر سازاست، با عوامل متنوع دیگری نیز روبه رو می شویم.

بقیه در صفحه ۲

دستخط مجرمانه ای خمینی به مجلس شورای اسلامی

آیت الله خمینی طی دستخط مجرمانه ای که برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرستاده و تاریخ ششم ربیع المولود (برابر با ۲۸ آبان ۱۳۶۴) برپای آن دیده می شود، نمایندگان را شدیداً از افشای حقایق مربوط به فساد و خلافت ریپنائی که در میان مسئولان جمهوری اسلامی می گذرد منع کرده و ناخشنودی خود را از بر ملا شدن رازهای پس پرده ای رژیمش در مجلس صریحاً بیان داشته است. در این دستخط آیت الله خمینی به گروه نمایندگان مخالف خوان که او معتقد است تحت تأثیر تبلیغات فاسد قرار گرفته اند گوشزد می کند که آن ها با این افشاگریها "باز دست خود تیشه به ریشه ای انقلاب و بالاخره اسلام

مردم از نماز جمعه و جبهه گریزان شده اند

علیرضا عبدلی

کاش من هم یک مجاهد بودم!

هر چه در دست داری زمین بگذار و بیدوبه یک اکتشاف علمی عنایت بفرما شید که جزئیات آن در ارگان رسمی یک فرقه مذهبی به زیور طبع آراسته شده است. این کشف کشف کشف به یقین، ابداعات دیگری را نیز در پی خواهد داشت، یک دو هفته پس از صدور اعلامیه بسک حکیم باشی شورای مقاومت که قائمدا "تحصیلات طبی خود را باید در نزد آقای منین دفتری گذرانده باشی. روی می دهد که مدعی شده بود تشعشعات از دواج اخیر، هر مرضی را شفا می دهد. لاند مرحوم "راک هودسن"، هنرپیشه هالیوود، که به مرضی لاعلاج عسرش را به شما داد، در قریحوا هدگفت:

"کاش من هم یک مجاهد بودم". یاری، این که می بینید، بت عیار هر روز به رنگی درمی آید و برای ایجاد هوو جنجال در اطراف خود، هر ساعت سازی تازه کوک می کند و بدعتی جدید می گذارد، از سرنا جاری است. وقتی اندام یک سازمان سیاسی فلسج می شود، چه عمایی جز هیا هومی تواند آن را سرپا نگاهدارد؟ اگر در دستشورای مقاومت، این اعتقاد قوت گرفته است که جنبل و جادومی تواند دستگیره قدرت باشد (همچنانکه آیت الله می بنیادش با امدادهای غیبی و تسخیر احق، می توان قدرت را ابدا لدهر بیمه کرد) بهتر است از همین امروز خطائی دیگر را نیز بر طومار خبط و خطای جنبدین و چندساله خودافزایه کند. ظاهراً (اولین و احتمالاً آخرین مدیر شورای مقاومت)، مبارزه سازمانی را یک قمارخانه فرض کرده است که

در آن می توان بخت را با هر طاسی آزمود: با خمینی نشد، با منتظری. ب. پشتی نشد، با بنی مدر. با دادکا های انقلاب نشد، با خانه های تیمی. با اشرف نشد، با فیروزه. با طالقانی نشد، با لنین. با لنین نشد، با هزارخوانی. با فیروزه نشد، با هدایت الله. با اقلیت نشد، با اکثریت. با کمونیزم نشد، با جمهوری دمکراتیک اسلامی. با اسلام نشد، بی اسلام. با خاندن، بی خدا. با دروغ نشد، با خرافه... و قس علیهذا. آیا بحران هویت، چه ضریب بهت آوری باید داشته باشد تا یک رهبر سیاسی به ملاحظه ای اصل "شهرت به هر چه باشد" همه میثاق های گروهی را زیر پا له کند و همان کند که آن زید با جاسه زرم کرد؟ ارگان شورای مقاومت در آخرین شماره خود می نویسد:

مجاهدین با انقلاب ایدئولوژیک بقیه در صفحه ۱۲

بقیه در صفحه ۶

می زنند. "خمینی در همین دستخط اعتراف می کند که سخنان نمایندگان در باره دزدی و رشوه گیری و مخالفست با توده های ضعیف از طریق کاغذ بازی و رفیق بازی و غارت مردم در حکومت اسلامی چنان ما یوس کننده بود که باعث سستی مردم بعضی مناطق کشور در شرکت در نماز جمعه و در جبهه ها شده است. در پسا یان نامه، خمینی نمایندگان مجلس شورای اسلامی را از افشای حقایق میترساند و معتقد است که اگر نمایندگان همینطور تندروی حساب به روش پرده دری خود ادامه دهند، "باز دست خودگور خودوا انقلاب" را می کنند. وانگهاس این نطق ها "ممکن است موجب شکست سیاسی بلکه نظامی برای کشور" باشد.

بقیه در صفحه ۳

ایران، زندان زنان

در صفحه ۶

توجیه شرعی استبداد

در صفحه ۱۲

سیاست و اقلیت ها

در خاور نزدیک

در صفحه ۴

بحران اقتصادی سوریه

مرکز اسناد فرانسه طی گزارشی تحقیقی از بحران شدید اقتصادی سوریه پرده بیگسوزده است. در سوریه، تورم فزاینده، اغتشاش در امر تولید و فساد و رشوه خواری مقامات متنفذ چنان است که ورشکستگی اقتصادی این کشور را محرز می دارد. با زارهای سیاه که بدستاری عمال حکومت حافظ اسد برپا می شود، رمقی برای میلیونها کارگر و کارمند بجای نگذاشته است. در زمینه تولید صنعتی، آشفتگی سوریه غیرقابل حل بنظر می رسد. در شهرها و آبادیهای این کشور طی شبانه روز جریان برق به دفعات و ساعات طولانی قطع میشود و این اختلالات همراه با پائین آمدن میزان کمک ها و وام های کشورهای عربی، سوریه را بر لبه پرتگاه سقوط اقتصادی قرار داده است.

صفحه ۱۵ را مطالعه فرمائید

تفهیم منزلت ایرانی

بقیه از صفحه ۱

رئیس جمهوری - نخست وزیر - وزیر - انواع مجلس - انواع دادستان و دادگاه و قاضی در بسات " شرع و عرف " دست اندرکار - کمیته های رنگارنگ انقلاب و حتی " قشون های متعدد و رودر رو - تا سیسات نوظهور (بسیج - شاراالله - انصار و ...) و غالباً " بایستادگی اسلامی هرکدام به استقلال تمام در قلمرو خاص خود می تازند - حتی پاره ای از آخوندها سربازان زانده و قراول خانهای اختصاصی برپا کرده اند که فقط بهنگام دریافت مواجب و جیره پلی به خانه میزنند.

احکام " بمنظور " اسلامی شدن " از هزار پیچ و خم می گذرد ، در هزارم رنگ و بوی کج و معوج دست آخر این اراده های هر پیشماز و هر رئیس کمیته چپ و با هر پاسدار باشی است که به قانون لازم الاجرا تبدیل میشود . یک زمان با شیخون دادستان کل انقلاب " مالکیت و ثروت " انگ ظالمانه میخورد و همان زمان به اجتهاد " رئیس دیوان عالی کشور " با زار " الناس سلطان علی اموالهم " رونق می گیرد . در خط همان اصطلاحات آخوندی " این یک " به " اصل تسلط " و " آن یک " به " اصل لاضرر " می چسبد و قصه دعوی (زیورکشور) را به تکرار روی صحنه می آورد .

خمینی هم که تا مدتی نقش قافله سالار و رسالت ابلاغ (آخرین حرف) را بعهده داشت ، حالا بنا بر اجبار در رهبری از این شاخ به آن شاخ پریدن " استاد شده است . سرنوشت هیچ " تصمیم " و " مصوبه های " روشن نیست که هر رشته ای چه بسا ساعتی بعد پنبه شود .

با روی کار آمدن آخوندها ، دولت هتانی خارجی از شرق و غرب ، یعنی همانها که بارزیم گذشته معامله و بیجا زده داشتند ، حتی آن گروه که با شاه عقدنامه برادرخواندگی و عشق ابدی امضاء کرده بودند به تلاش وسیعی دست زدند ، تا جای پاشی در " حکومت " تازه ببینند ، اما هر چه زمان گذشت ، بیشتر احساس کردند که " حکومتی " در کار نیست ، نمایندگان دولت آمریکا با اولیین نخست وزیر " متعهد و مکتبی " در الجزیره ظاهر " به سازش های چشم گیری نائل شدند ، اما " نخست وزیر " هنوز غبار راه از قیامت نریخته بود که " دانشجویان خط امام " فاتحه اش را خواندند . " نخست وزیر " روی دست خورده ، هر چه ضجه کرد که " والله - او هم در خط امام و با اجازه و اطلاع امام رانده است " ، نه گوش " دانشجویان " و نه حتی خود امام ، به کارنامه های او نشد . دولت های دیگر خارجی نیز هر کدام به نحوی همین جاده را طی کردند و به همین نتیجه رسیدند .

داستان " شرقی ها " با زخم از این شنیدنی تراست . جای پای آن ها - ظاهراً " دوام بیشتری گرفت ، اما سرانجام نوبت آن ها هم رسید . توده های که از عربدهای " دانشجویان متعصب " و مسلمان " و شعار های " مرگ بر شیطان بزرگ " و به آتش کشیدن پرچم های آمریکا و تندیس های کار و ثروت عمو سام قند در دل آب میکردند و این همه را در کارنامه " نبرد بی امام " خود می نوشتند ، ناگهان با تخمق حریفان بیدار شدند و رخت و پخت را بپوشیدند و دیدند و خلاصه دعوی زیورها و کشورها هیچگاه با موثر نشد و این بود که در " شرق " و " غرب " نوبت به جمع حساب ها و تاءمل بروا قیامت ها رسید و این نتیجه که در چنین جنگلی هیچ دستاویز و هیچ قول و قرار قابل تضمینی نیاید است که هر چه بدست " این بدوزخ " بدست " آن " آوریده است . مسلم شد اختلاط واقیعت نیز با افسانه ای (نه شرقی و نه غربی) نماینده ای ساده لوحی است ، چرا که در جمع این وحوش خواه از آن ها که چپ میزنند و خواه از آن ها که راست میزنند و خواه از آن ها که " میانبر " لقب گرفته اند هر کس که فقط استنباط کند چسبیدن به شرق یا غرب انبیا قدرت را به دست او میاندازد ، لحظه ای درنگ نخواهد کرد ، اما مسئله این است که در این شرق الیه بود ، مهلت ها هم دست بدست می گردند و سنگ

روی سنگ بند نمی شود . پس بخشنامه (نه شرقی و نه غربی) نیز عاریت است از قماش همان " مجلس ها و قانون ها و شریعت ها و قرآن ها " که به تعداد تیغداران قابل تفسیر است .

اما عامل با اهمیت دیگری نیز در کار است که به هم با شایسته ای درگرددش نگاه ها به سوی حوادث خونبار ایران نقش داشته است و آن ظهور شاهدهای زنده از مقاومت ملی ، خاصه در آن شرایط اختناق بهیمی و حکومت مرگ و زندان و شکنجه است که سرانجام در تشخیص فاصله ملت ایران از این قوم جهنمی ، علی رغم آن زهری که مخصوص از دوره اشغال سفارت آمریکا در تهران ، برآنها نهمی شست ، در فوق العاده اثر گذاشت .

خیزش های طبیعی و برجسارت از محلات فقیرنشین که خمینی بر آن ها دائماً " به عنوان سگ های " انقلاب " بالیده و تاءکید کرده بود و بی گفتگو تظاهرات سازمان یافته ای روز ۲۷ اردیبهشت بگونه ای که نه فقط تهران و مراکز استان که بسیاری از شهرهای کوچک را نیز در بر گرفت ، جلوه ای تابناک از مقاومت های ملی و در واقع کلیدی بود که بدست خارجی ها افتاد تا در هر محلی تحقیق را باز کنند . با توجه به نقش ما ایرانی های تبعیدی که خواه ناخواه نمایندگی آن مردم آتش گرفته را در این سرزمین های غریبه برعهده گرفته ایم ، عمده تاءکید ما در این مقاله متوجه این عامل آخری است .

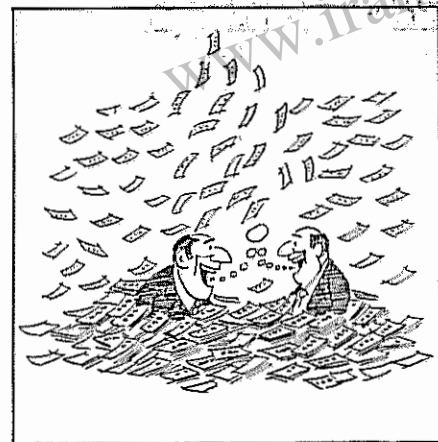
(یکبار دیگر هم نوشته ایم) - سهم بزرگ ما در این تلاش ملی ، اشکات حفاقت و بلوغ ملت ایران در کسب آزادی و دقت ملت ها و دولت ها به تفهیم منزلت ایرانی است . حالا اما قلم به دست می کشیم ، بنگریم به راهی در این ما موریت ، کمک به بعد آن فاصله ای است که ملت ایران را از این قوم وحشی متمایز می کند ، ملل دنیا به

برکت کوشش های مردم ایران در دوره اختناق و تلاش های مثبت عناصر ملی ، منطق این فاصله را شناخته اند . وقتی بود که حتی قشری از اندیشه گران خارجی ، توسط ملایان رانمادی از " خیزش شرق و رستاخیز جهان سوم " می دیدند . زمانی رسید که پرده ها بالا رفت و عمق جامعه نمایان شد و ناگزیر استغفار کردند گروهی هم از سراندانی و بی غرض نوشتند : آنچه در ایران می گذرد ، تراوشی از فرهنگ خشونت است و روسی قدیمی دارد ، این جماعت نیز در تحلیل پیام هوائی که از درون آتش آتش اعتراض و پایداری سرکشید ، عاجز ماندند و خاموش شدند .

این فاجعه شد ، همچنان به آسیاب خمینی آب میرسانند . در این سرزمین های غربست و در احوالی که انبوه خانواده های در بیدار زدستری به قوت لایموت فرو مانده اند ، در شرایطی که صدها تن از افسران شریف ارتش ، مصلحان و کارمندان صالح و پاکدامنی که چوب ما نیست داری و احساس مسئولیت و شرافت حرفه ای خود را می خوردند و در زیر بار سنگین مشقات طاقت سوز ، می پوستند و می پژمردند ، در حال و هوای غم باری که دمادم از قتل عام دهها هزار روده ها هزار کسودک و نوجوان و جوان ایرانی خبر می رسد که در زمین های پوشیده از زمین وزیر زنجیرهای تانک و درون آتش خمپاره و توپ و بمب قطعه قطعه و ذغال میشوند . هیچ میدانید این اطوار می شود و خود نمائی های نفرت انگیز و سوره های شاهانه و جلوه های طاووسی ، در چشم مردم بیگانه چه تصویرهای زشت و دلخراشی از هویت ایرانی نقش میزند ؟ اگر نمی دانید پس به نقل این واقعه دردناک توجه کنید :

چندی پیش در شهر واشنگتن ، به همت چند سوسه نیکوکاری ، به قصد جستجوی راه های کمک به فراریها و تبعیدی های که ناچار به جلا وطنی شده اند ، مجلسی برپا میشود .

در این اجلاس جمعی از اعضاء کنگره ای آمریکا ، نمایندگان کلیسا ها و خبرنگاران نیز روزنامه ها و رادیوها و تلویزیون های محلی نیز شرکت دارند ، از نوع مردم در بدر ، از فراریان ویتنام و السالوادور و اروپای شرقی و افغانستان و لیبی و سوریه و کوبا ، و کایت ها در میان است ، الا از این فوج فوج ایرانی که بنا بر نسبت در گوشه و کنار جهان اکثریتی را تشکیل میدهند . جلسه در شرف پایان است که یک خانم آمریکائی اجازه می خواهد بدهد اعتراض



می گوید : ما زهرملیتی گفتیم و شنیدیم ، مگر از این صدها هزار ایرانی که در گوشه و کنار آمریکا پراکنده اند و تا آنجا که نمیدهان بسیاری از آن ها در نهایت تنگدستی و فشار فقر زندگی می کنند .

سخن این خانم تمام نشده است که دهها دست به اعتراض و جوا بگوئی بلند می شود و سرانجام یکی از میان های جمع با خشم و فروختگی خود را به ترتیب سون میرساند و رشته کلام را بدست میگیرد و میگوید : ما هم از وضع زندگی ایرانی ها بی معنا نیست " اما سخنران معترض که ظاهراً " اعضاء کنگره ای آمریکا " است ادامه می دهد : " من شخصاً کسی را در جمع ایرانی ها نمی شناسم که هر یکشان قادر است صدها خانواده ای تنگدست هموطن خود را اداره کند ، کسی را می شناسم که بر شیخان مالدار عسبر و بر ما حیا ن چاهای نفت و نیرب بر شرومندان مشهور خود ما ، پهلومیزنند ، در خانه های لوکس زندگی می کنند که خانواده های مرفه ما هم بخیواب ندیده اند ، میماند نیبا و عروسی ها و سورهای بی می کنند که شما خانم ها و آقایان حاضر در این مجلس فقیران در قالب افسانه می توانید با و رکنید . اگر ما از دیگران گفتیم و از این گروه

نمی گوئیم ، سکوتمان دلیل نا آگاهی نیست . حساب ها را با یداهم چسباند کرد . همین ویتنامی ها که با دست خالی و روی قایق های چوبی ، خود را به مرزهای عاقبت رسانده اند ، حالا برای خود اجتماع ساخته اند ، به هم میرسند ، نشان را تقسیم می کنند ، آن ها که سالها پیش از این به آمریکا مهاجرت کرده و تا به بیت آمریکا را بدست آورده اند از حال و روز هموطنان خود غافل نیستند ، اگر پیشه ای بپوشانند آخته اند ، هموطنان خود را به کار می گیرند ، پس جغای مقایسه با گروهی که شما بی خبر بر آن ها عنوان " تبعیدی " داده اید ؟ کم نیستند افرادی در این جمع که با ثروت های افسانه ای ، با ذخائر دلاری که از تصور تان بیرون است در واقع به گشت و گذار آمده اند ، مجالس پر جلال آنها چنان است که توده ای آمریکائی را به حسد وامیدارد . ما چه حق داریم از مالیات دهنده ای آمریکا بیگیریم و به جیب مردمی بریزیم که مالدارانشان تا این درجه با جوانمردی بیگانه اند ؟

طبیعی است که آن خانم بی غرض و با احساس که بگمان خود بیادوری خبری برخاسته است ، شیمان به جای خود باز می گردد و خاموش می شود . بیدارنگارانه کتم که در بیجا اگر بخوام از این حکایت انگیزه ای برای جلب عطای این قوم و قبیله بسازم که از زانی همان لقایشان باد . خوشبختانه قریب به اتفاق هموطنان آواره و دردمند ما به ساقی خوی ایرانی خود ، از چنان عزت نفس و غرور انسانی برخوردارند که محال است با تمنائی منزلت خود را در پی " دهش " این موجودات قربانی کنند . مقصود ، فقط روایت از آثار این ولنگاریها در داور میزبانان خارجی ما است .

متأسفانه ظاهر به این بدکاری ها در آمریکا از آن جهت جلب توجه می کند که اعضاء یک خانواده ای آمریکائی به قول خود آن ها (میدل کلاس) که به تمام می روزی گاه تازه ساعت یا بیشتر جان می کنند و جوانان نشان ناگزیر خود در ماه های تعطیل مخارج تحصیل خود را با قبول منافع غلبه از قبیل نظافت یا رگ ها و معالجه و غیره با فروشندگی در فروشگاه ها ، تاءمین کنند ، میمانند که در قشر هنر پیشه ها و میلیاردهای پراوازه ای کشورشان قابل تصور است ، با چه معجزه ای حاصل شده است . حالا این قضاوت عامه است ، چه رسد به داور دولتمردان و محافل سیاسی که آن ها خوب می دانند ، این کنج های با دورد از کجا است و چگونه در آن کشور ، همینکه پلی به هرم قنبدت می بستی ابواب رحمت را گشوده بودی . آب به آسیاب خمینی بستن را در این زمینه ها معنا کنید .

کسی به مزاح می گفت که اگر بفرض محال قرار باشد ، روزگار با زهم بکام این قوم بگردد ، همان بهتر که نگرند نوبت هم اگر بحساب آید ، بگذار چندی در کف گدایان فیضیه بماند ، تا آن ها هم دلی از عزاداری و آوارگی این است که اگر آخوندها و اوباش حزب الهی در یکسو هوبت و منزلت فرهنگی ما را با بربریت خود خدشه دار کرده اند و لنگاری و بی دردی و نظرها ت نفرت انگیز این طایفه نیز در سوی دیگر لعنت آخوندی را پی گرفته است . تلاش برجسارت مردم آسیا را از درون و تقای ایرانیان وطن پرست از بیرون به مقیاس قابل توجهی پرده ها را بالا زده و زنگارهای زشت را از هویت ما شسته است .

یک خدمت بزرگ و یک رسالت بی چون و هر همین است که بدینا حالی کنیم ، در قضاوت ها جانب تعقل و انصاف را نگاهدارند . آن ها که امروز با تیغ مذهب و شریعت در سرزمین بیلازده ای ما به غارت و خون ریختن و خون خوردن کمر بسته اند ، بیمان اندازه با ملت ایران و فرهنگ و سلوک و عزت و منزلت ایرانی بیگانه اند . که این قوم ولنگار و بی درد .

این فاصله و این بیگانگی بیاید به مردم آزاده ای دنیا تفهیم کرد ، بایست به آن ها رساند که ملت ایران حالا خوب می داند زکجا ضربت خورده و با چه چوبی از پای افتاده است .

باید به آنها آموخت ما فیا انصواع دارد ، قماش که ما داشتیم از قماش آن ها هیچ کم نداشت ، ما فیا ای شما پنهایی میخزد و ما فیا ای ما آشکارا میخرا میید .



دستخط و حرمانه‌ی خمینی به مجلس شورای اسلامی

مردم از نماز جمعه و جبهه

گریزان شده‌اند

بقیه از صفحه ۱

دستخط تند و برحذر دارنده‌ی خمینی به دنبال نهیب تند و تیز و تهدید آمیز او به نمایندگان مجلس شورای اسلامی به هنگام انتخاب مجدد میرحسین موسوی به ریاست هیئت دولت صادمردمی شود. در آن هنگام ها شمی رفتنجانمی، رئیس مجلس شورای اسلامی که دیگر خود را قاربه‌ی داریه‌ی مجلس و تحمیل نظرات خمینی به نمایندگان نمی‌دید، آن‌ها را به جاران نرسد خمینی ببرد تا خمینی شما " آن‌ها را از گوشمالی حزب الهی با بترساند و میرحسین موسوی را به عنوان رئیس دولت منتخب خویش به آن‌ها تحمیل کند. با این همه جناح مخالف طوری رای گیری نشان داد که در تصمیم خود به مخالفت با دولت میرحسین موسوی جدی است.

(صدنماینده‌ی مخالف دادند)

اگرچه جناح مخالف در همان زمان نیز نشان داد که هنوز کاملاً متشکل نیست. و مخالفت‌ها نشان با دولت میرحسین موسوی و عملکرد آن مبتنی بر اطلاعات دقیق و درست نیست، معیناً حق باقی که طی نطق‌های نمایندگان مخالفان بر ملا شد بسیار موحش و تکان دهنده بود. در لایحه سخنانی که به استایش " امامت " و " رزمندگان دلیر " اشاره داشت، برده از رشوه‌گیری و دزدی و رفق با زی و غارت اموال عمومی و تجاوز به حقوق مردم برداشته شد. به موازات افشای این حقایق تکان دهنده از تعداد شرکت کنندگان نماز جمعه‌ها سته می‌شد و کوشش‌های آخوندها برای جلب و طلب جبهه روز به روز بی‌ثمرتر می‌گشت.

راه‌حلی که رژیم اندیشید، بسا زی برهیا هو، اما نا موفق، حجت الاسلام خوشبینی‌ها در مبارزه با به اصطلاح " طاغوتیان قراری " بود. رژیم امیدوار بود که از طریق این معرکه‌ی نیمه کمونیستی، نیمه اسلامی بتواند و انود سازد که مضممانه می‌خواهد بسا فساد مبارزه کند و اگر هنوز خلافت ریاضی در جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد زائیده‌ی بقایای رژیم سابق است، و هم‌بناوندی را به‌خزانه‌ی خالی دولت سرازیر کند. حجت الاسلام خوشبینی‌ها در هر دو هدف خود نا موفق از کار درآمد. نخست به خاطر سوابق مبهم و تیرا ش که از او در میان مردم یک شخصیت مرموز ساخته است. مردم در معرکه‌ی این آخوند نا معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی، رنگی از تبلیغات به سبک کشورهای کمونیستی میدانند و آن را بر گرایش هر چه بیشتر رژیم به سمت " شرق " تلقی می‌نمودند. دوم، به خاطر آنکه مردم نیز اکنون کسار کشته‌تر شده‌اند و می‌دانند که دعوی اصلی بر سر " پول " است و این نکته را نیز از پیش میدانستند که همچنان که پول بیشتری به جیب حجت الاسلام خوشبینی‌ها و معرکه‌گیران دیگر خواهد رفته بود، کمتری به‌خزانه‌ی دولست خواهد رسید. حدس مردم درست از کار درآمد، زیرا دولت همچنان فقیرتر شده و حجت الاسلامها خود را آسوده می‌کنند تا برای مبارزه با " طاغوت " در یک حوزه‌ی دستنخورده‌ی دیگر به میدان بیایند.

برای رونق دادن به جبهه‌های از رستی افتاده نیز نماینده " راهیان کربلا " به پیشنهاد حجت الاسلام ششمی رفتنجانمی، نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع، به راه افتاد. ستاد نیز در ادارات دولتی تشکیل شد تا وظایف جنگ را از میان آن‌ها دستچین کند. برای رونق دادن به نماز جمعه‌ها نیز ادارات، از جمله دو دفتر ارتشی، موظف شده‌اند که همه هفته پنج درصد از کارمندان خود را به نماز جمعه بفرستند.

در حالیکه تمامی وسائل ارتباط جمعی زیر کنترل و مراقبت شدید و دائمی قرار دارد، مجلس تنها مکانی بود که در آن گاه به گاه لایحه‌ی کلفت خفان کسار زده می‌شد و برخی از مسائل خمینی

آن‌ها را " ما یوس کشته " یافته است، بر زبان نمایندگان جاری می‌گشت. البته شما بنندگان مجلس شورای اسلامی که با دولت میرحسین موسوی مخالفت کرده بودند مزد خود را دریافت کرده‌اند. چندی پیش نماینده‌ی قزوین در مراسم نماز جمعه، در یکی از آداب‌های اطراف مورد هجوم و شدیداً " مجروح شد. در شهرستان‌ها نیز نمایندگان مخالفان مورد اها نت و حمله قرار گرفته‌اند. این نمایندگان به عنوان " فدولایت فقیه " مورد انتقاد هستند، چرا که روی حرف " امامت " در باره‌ی نخست وزیری مجدد میرحسین موسوی حرف زده‌اند و به خود چراء ت داده‌اند که نظری غیر از نظر " ولی فقیه " داشته‌باشند. اها نت و حمله به این دسته از نمایندگان در شهر کرمان به جایی کشیده است که انا دیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش آموزان کرمان در باره‌ی موضعگیری آن‌ها از آیت الله منتظری کسب تکلیف کرده است. (به فتوکپی استفتاء این انجمن و جواب منتظری در همین صفحه توجه فرمائید) گفته می‌شود که برغم حمایت منتظری از نمایندگان مجلس، نظرات و راه‌پیمایی‌های حزب الهی و شعارهای تند و توهین آمیز آن‌ها همچنان ادامه دارد و امنیت نمایندگان را در خطر نهاده است.

حتی پس از دستخط تهدید آمیز خمینی به مجلس شورای اسلامی نظری‌ها انتقادی و افشاء کننده ادامه یافته است. گذشته از نطق بسیار تند و انتقادی احمد آذری قمی، نماینده‌ی قم، در روز چهارم آذرماه که گفته بود: " اگر بناست قانون و مسائل مسلم فقه بسی ارزش باشد پس مجلس را تعطیل کنید. " نطق ولی الله زامنی، نماینده‌ی بابل، در روز اول ده ماه، مجلس را کاملاً به آشوب کشید. حجت الاسلام‌ها دی غفاری برای ساکت کردن ناطق به او حمله ور شد و به ضرب مشت او را ساکت کرد.

ولی الله زامنی در نطق پیش از دستور خود به وضع نا بسامان اقتصادی کشور اشاره کرده و از زمین‌سازدها سوء استفاده‌ی دولت در زمینه‌ی واردات برده برداشته بود.

این‌ها هم نشان می‌دهد که خمینی نفوذ کلام خود را در میان نمایندگان مجلس از دست داده است. زمانی که خمینی در باره‌ی جنگ گفته بود که " آیا قابل قبول است صلحنامه‌ی تنظیم شود که یک طرف آن اصادام و طرف دیگر آقای خامنه‌ی است؟ " یکصدی از نمایندگان روحانی مجلس بطور خصوصی اظهار کرد: " مگر اصادام بدتر از معاویه است و آقای خامنه‌ی بهتر از امام حسن؟ " به نظرمی رسد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی بهتر از همه دریافت‌اند که محکوم به تائید و تصویب خواسته‌های خمینی هستند. در حالیکه بتا زگی آقای مهندس بازرگان طی جزه‌ی سیاستی تحمیلی خمینی را در زمینه‌ی جنگ به یاد انتقاد گرفته و خواهان آزادی و امنیت برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی شده تا هر چه در دل دارند بر زبان بیاورند و همچنین خواهان مراجعه به آراء عمومی (رفرا ندوم) برای پایان دادن به جنگ " بی پایان " شده است. تهدیدات خمینی برای ساکت کردن نمایندگان مجلس انعکاسی ناخوشایند در مجلس شورای اسلامی داشته است. استدلال نمایندگان مخالف اینست که با ساکت کردن مجلس دیگر هیچ مرجع و نهاد رسمی و مستقلی برای کنترل مسئولان خلافتا روبروی قانون حکومت جمهوری اسلامی وجود ندارد.

در حالیکه آخوندها بطور مداوم در باره‌ی ارزش و کرامت آزادی و اهمیت افشای حقایق در اسلام و مجازات خاطیان سخنرانی می‌کنند، آیت الله خمینی برای پنهان ماندن حقایق دردناک و موحش رژیمش ترجیح می‌دهد که بتواند دهان نمایندگان مجلس را ببندد.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی که در راستای حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، با مواضع و مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، مخالفت کردند. این مخالفت‌ها، در حالی که در جهت دفاع از حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، در راستای مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، انجام می‌گیرد.

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی

حسن عرض سلام
همانگونه که استحضار دارید بندهال اعلام حضرت امام روحی فداء در رابطه با نخست وزیری برادر محترم جناب آقای مهندس میرحسین موسوی، جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ایشان رای مخالف دادند که پس از این امر عده‌ای در شهرستانها، نمایندگانی را که به حساب خویش رای مخالف داده‌اند بعنوان خد امام و خد ولایت قبیله معرفی نموده و در سخنرانیها و مجالس با شمار صحبت به بعضی از نمایندگان حمله نموده و توهین می‌نمایند. لذا از آنجا که امر برای ملت مشخص نیست و دانش آموزان و اشخاص انجمنهای اسلامی مورد ستزاق واقع می‌شوند ما درم حضرتعالی بیان فرمائید:

۱- آیا بندهال اعلام حضرت امام کسانیکه رای مخالف داده‌اند می‌توانند بعنوان خد ولایت لقبی تلقی کرد و به آنها توهین و جارحیت نمود یا خیر؟
۲- کسانیکه بندهال فرمایشات حضرت امام و

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی که در راستای حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، با مواضع و مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، مخالفت کردند. این مخالفت‌ها، در حالی که در جهت دفاع از حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، در راستای مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، انجام می‌گیرد.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی که در راستای حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، با مواضع و مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، مخالفت کردند. این مخالفت‌ها، در حالی که در جهت دفاع از حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، در راستای مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، انجام می‌گیرد.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی که در راستای حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، با مواضع و مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، مخالفت کردند. این مخالفت‌ها، در حالی که در جهت دفاع از حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، در راستای مواظب‌های غیر اصولی و غیر شرعی و غیر اسلامی، که در جهت تضییع حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع است، انجام می‌گیرد.

چون فتوکپی دستخط خمینی (بالای صفحه) به آسانی قابل خواندن نیست، متن ماشین شده آن از نظر تان می‌گذرد.

متن دستخط خمینی

جای بسی تأسف است که مجلس محترم شورای اسلامی که اولی به حفظ آبروی جمهوری اسلامی است در حال حاضر که جهان استکبار روبستگان نشان بر ضد اسلام و مصالح کشور اسلامی کوشش بی وقفه دارند در نطق‌های مجلس نا خود آگاه یا خدای نخواست با آگاهی و برای اغراض غیر انقلابی کوشش در پیش مظالمی مربوط به دولت و ادارات دولتی می‌کنند که گوئی ادارات دولتی اسلامی بطور دستجمعی مشغول غارت مردم و رشوه‌گیری و دزدی و مخالفت با توده‌های ضعیف در کاغذی و رفق با زی و هزاران جنایت دیگر هستند و هر کس این مسائل را می‌شنود و بی خبر است گمان می‌کند نزدیک به ادارات دولتی بی رشوه دادن و بدون رأی خیر، غیر مجاز است و این امر باعث سستی مردم بعضی مناطق کشور در نماز جمعه و در جبهه‌ها شده است که اخبار آن به اینجا نمی‌رسد. آقایان می‌دانند که اگر در یک اداره بعضی اشخاص تخلفاتی داشته باشند به طور عمومی به کارمندان و ادارات دولتی نسبت ناروا می‌دهند ارتکاب مصیبت کبیره شده و در پیشگاه خداوند جواب لازم دارد. اگر بعضی آقایان تحسنت تا شیر تبلیغات فساد قرار گرفته‌اند و بدون تحقیق مطالبی آنچنان تند و بی حساب بگویند با دست خود تیشه به ریشه انقلاب و با لایحه اسلام می‌زنند. اینجانب نصیحت به آقایان را از حقوق برادری ایمانی میدانم و تا کیست می‌کنم که در مسائل که به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه می‌زند و آبروی قشر بسیار زحمت کش را که با حقوق نا چیز کار می‌کنند می‌ریزد و ملت را به دولت دستگذار و ادارات مظلوم بدبین می‌کند و ممکن است انعکاس آن موجب شکست سیاسی و نظامی برای کشور اسلامی باشد. به مجرد گزارش‌های فساد و غرض آلود مشتکی شکست خورده طرح این مسائل را نکنید و وجهه جمهوری اسلامی و اسلام را مشوه جلوه بدهید بلکه بحسب موازین شرعیه اگر کسی مطلع باشد که یک نفر شخصی خلاف کرده و متجاهر به فسق نباشد افشای آن فساد و مخالفت شرع است و اگر در ادارات یا جای دیگر کسی مرتکب گناهی شود نباید در ملا عام افشاء نمود، بلکه باید به محاکم صالحه و مقامات ذیربط اطلاع داد تا جلوگیری و مجازات شود و مجرد و کالت صحیح خلاف شرع نیست. شما ملاحظه کنید که برای ملاقات این دونفر مستکبر جها خوار که خود را در جمع مستضعفین و ملت‌ها شکست خورده می‌بینند چندین ماه است چه تبلیغات وسیعی می‌کنند که دنیا را اغفال کنند و شکست سیاسی خود را جبران نمایند و بر دنیا تحمیل کنند که جز در پناه این دو قدرت نمی‌توان زندگی کرد. و ما که کشورمان از آن فسادها و فحشاء و وچپا و لگنها و وابستگی‌ها با تائید خدای تعالی و همت ملت بزرگوار نجات یافته و اکنون در دنیا کشوری به این صلاح و سداد نخواهید یافت با دست خود گور خود را انقلاب را می‌کنیم و با لایحه چرا دیگران در باطل خود متفقدند و ما در حق خود متفردیم. من با کمال تائیدی که از مجلس محترم می‌کنم میل دارم این مجمع اسلامی معلم اخلاق و آداب اسلامی باشم و انتقادات این جور زنده نباشد که در بوق‌های تبلیغاتی خارج بانه بیشتر برای شایعه‌سازی شود. خداوند به همه آقایان توفیق دهد و والسلام علیکم ورحمت الله ۶۰ ربیع المولود ۴۰ روح الله الموسوی لخمینی



سیاست واقلیت‌ها

در خاور نزدیک



آن هنگام دوازده دردمجمعی را در مقابل شصت دردمسیحی تشکیل می‌دادند) تحت حکومت دروزها قرار گرفتند. اما نخستین شکل‌های "مبارزه ملی" در میان شیعیان لبنان همزمان با جنگ جهانی اول پدید آمد و بیشتر تحت تأثیر مبارزه‌ای بود که در سوریه صورت می‌گرفت و رنگ ویوی ملی‌گرایی عربی داشت. به این ترتیب شیعیان در مبارزه علیه حکومت عثمانی و پس از آن اشغالگران فرانسوی نقش مهمی بازی کردند. روشن است که در این مبارزات شیعیان همیشه چشمی هم به سوریه داشتند چرا که اکثریتی مسلمان و عرب داشت و آنان فکرو وحدت دو کشور را در سر داشتند. با این حال، اشغال لبنان توسط فرانسه در یک معنا به سوداقلیت‌ها و از جمله شیعیان تمام شد چرا که فرانسه برای اقلیت‌ها "خودمختاری محلی" قایل شد و به این ترتیب شیعیان لبنان برای نخستین بار در تاریخ بر رسمیت شناخته شدند و حقوق ویژه‌ای به دست آوردند.

پس از استقلال لبنان، اوضاع اقلیت‌ها بسیار بهتر از پیش شد. در کمسوری که هیچ اکثریتی در آن وجود نداشت، همه اقلیت‌ها از لحاظ قانونی برابر شمرده می‌شدند. شیعیان، که برخی از آنان در به دست آوردن استقلال نقش مهمی بازی کرده بودند، اینک می‌توانستند در حیات سیاسی کشور نقش بازی کنند. بزودی ریاست مجلس، که در واقع سومین مقام کشوری است، به دست شیعیان افتاد و نیز توانستند به اندازه سنی‌ها نماینده به مجلس بفرستند.

اما دوران مبارزه با رلمان در ۱۹۵۸ با قیام مسلمانان سنی و شیعه علیه کامیل شمعون، رئیس ماورونی دولت لبنان که سیاستی ضد ماورونی داشت، غرب داشت، به پایان رسید. حمایت مسلمانان لبنان از جمال عبدالناصر بیشتر از جهت صورت می‌گرفت؛ نخست این که می‌خواستند تأکید کنند که هویت لبنان، عربی است و بنا بر این باید از ملی‌گرایی تا صریح دفاع کند و دوم این که در نا صریح جنبه‌هایی می‌دیدند که در نظریات می‌توانست به اختلاف‌ها و نا برابری‌های اجتماعی پایان دهد و فقر و فلاکت مسلمانان لبنان را از بین ببرد.

اما از ۱۹۵۹ به بعد، این گرایش ملی‌گرایانه به تدریج جایز را به گرایش مذهبی داد که عدالت اجتماعی را نه از راه مبارزه ملی بلکه در نوعی "حکومت اسلامی" می‌جست. رهبرش هم کسی نبود جز امام موسی صدر (که از قضای روزگار شیعه غیرعرب هم بود). یکی از دلایل مهمی که زمینه را برای پذیرش تبلیغات امام موسی صدر مناسب می‌کرد این بود که مسلمانان لبنان نسبت به مسیحیان و شیعیان، نسبت به به اهل تسنن، از وضعیت اقتصادی نا مساعدتری برخوردار بودند و امکانات سیاسی و آموزش کمتری در اختیارشان بود.

نکته دیگر این بود که اصلاحات اداری سال ۱۹۵۸ به فتوای‌های شیعه‌ها مکن داد املاک و ثروت بیشتری را در چنگ خود بگیرند و از سوی دیگر موجب سیل مهاجرت روستاییان و بیوزنه شیعیان به سوی شهرها شد که زمین آن‌ها قشر تازه‌ای از موزگران، کارمندان و پیشه‌ورانی پدید آمد که در مقابله با رهبران فتوای‌ها داعیه نمایندگی اقرار محروم روستایی در سر داشتند و به نام آنان سخن می‌گفتند. در چنین اوضاعی بود که امام موسی صدر بر صحنه سیاسی لبنان ظاهر گشت. امام موسی صدر در سال ۱۹۲۸ در قم به دنیا آمد، عبدالحسین شرف‌الدین، رهبر شیعیان لبنان، امام موسی صدر را به جانشینی خود معرفی کرد و او هم ملی‌نشین لبنانی گرفت تا بتواند رهبری را بر عهده گیرد. امام موسی صدر که نخست کار را جز پرداختن به مسائل شرعی نداشت بتدریج به فعالیت خود رنگ و بیوی سیاسی داد و در ۱۹۶۹ شورای عالی شیعیان لبنان را پایه‌گذاری کرد که در واقع رقیبی بود در مقابل رهبران سفیدان و رهبران سنتی جامعه شیعیان لبنان. نخستین زمینه‌ای که تبلیغات امام موسی صدر را تشکیل داد مبارزه علیه اختلاف ثروت‌ها و تحمل فراوانی بود که در برابر فقر و حاشیای بسیاری از مردم شیعه وحاشیه‌نشین‌ها

مختلفی صورت می‌گرفت و وابستگان هر تیره و یا قبیلگی خاص به دور هم گرد می‌آمدند.

در مواردی برخی گروه‌ها حتی از رابطه اقتصادی با دیگران هم خودداری می‌کردند و به شکل‌هایی از اقتصاد بسته و خودکفا روی می‌آوردند. (ص ۳۹ تا ۴۲).

با تشکیل امپراتوری اسلامی، رابطه میان اجتماعات مختلف به صورت رابطه‌ای قدرتمدارانه درآمد. به عبارت دیگر، از این پس قدرت از آن مسلمانان بود و غیرمسلمانان نمی‌توانستند از آن پیروی می‌کردند. می‌دانیم که جمیع مسلمانان، به رغم همه اختلافاتشان، در این نکته با هم توافق داشتند که شرعاً "حق سیدت و آقایی بر غیرمسلمانان به ایشان داده شده و از این رو به نظرشان "طبیعی" و مشروع می‌آمد که قدرت اسلامی توسط همه و حتی کسانی که دین دیگری داشتند پذیرفته شود. روشن است که آن دیگران، و بیوزنه "اهل کتاب" چنین نظری نداشتند.

و آنچه، اقلیت‌های اسلامی هم نمی‌توانستند در برابر قدرت سیاسی اکثریت سنی ساکت بنشینند، از سوی دیگر، همه اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان نیز دین خود را "مسیحی" و برخی می‌دانستند که یهودیان خودشان را "قوم برگزیده" خدا می‌شمردند و بر سران با اعراب مسلمان اختلاف داشتند. خیل عظیمی از فرقه‌های مختلف دیگر نیز بودند که یا خود را "فرقه برگزیده" می‌شناختند و یا هرگز نمی‌توانستند میان نشان یک "مسیح" یا یک "یهودی" ظهوری کرد. بدین ترتیب جریان قوی و پیچیده و همه‌جانبه‌ای از مبارزه برای قدرت و یا علیه قدرت پدید آمد که در آن "مبارزه آیدئولوژیک" محلی بود یا برای نفی سلطه یا در جهت تحمیل آن بر دیگران. البته "اهل کتاب" (یهودیان و مسیحیان) نمی‌توانستند سودای تسلط پیدا کردن بر مسلمانان را در سر بپرورانند چرا که از لحاظ عددی و سیاسی در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار داشتند، اما همین ضعف و احساس ستم کشیدگی هنگامی که با عناصر مسیحایی و انتظاری مذهبی‌شان آمیخته می‌شد، باعث می‌گشت که آنان

بیش از پیش ضرورت ایستادگی در برابر حریف را حس کنند و بکوشند استقلال خویش را بدست آورند (کوششی که با پشتیبانی قدرت‌های مسیحی خارجی کم و بیش به موفقیت انجامید) (ص ۴۲-۴۳)

شیعیان لبنان

از همان آغاز فتوحات اسلامی، منطقه لبنان به صورت بناگاه بسیار از طرفداران حضرت علی که زیر پرچم روستا و روستا خلافت قرار داشتند، درآمد. بخشی از این پناهندگان را اعضای قبیلگی "بنی امیه" تشکیل می‌داد و بخش دیگران را ایرانیان شیعی مذهب. تا هنگام جنگ‌های طیبی، شیعیان لبنان در اکثریت قرار داشتند، اما از آن پس، به ویژه بخاطر سرکوب‌های شدید قدرت مملوک‌های سنی، تعداد زیادی از ایشان یا مذهب تسنن را پذیرفتند و یا کشته شدند (تعدادی هم به ماورونی‌های مسیحی که وجودشان توسط حکومت تحمل می‌شد پیوستند). در هر حال شیعیان اغلب تحت آزار بودند و بسیاری از آنان برای حفظ جان خود از "تقیه" استفاده می‌کردند و البته شورش‌های فراوانی هم چه علیه اهل تسنن و چه بر ضد ماورونی‌ها به راه می‌انداختند و در اغلب موارد "دروز"‌ها در این مبارزات از ایشان پشتیبانی می‌کردند. سرانجام در ۱۸۴۳ میلادی، لبنان به دو بخش تقسیم شد، شمال به دست ماورونی‌ها و جنوب زیر قدرت دروزها قرار گرفت و طبعاً شیعیان هم (که در

درگیری‌های خاورمیانه که در آن بسیاری از اقلیت‌های مذهبی یا ملی و قومی، مسلحانه و غیرمسلحانه، به دفاع از اعتقادات و یا طرح‌های سیاسی خویش پرداخته‌اند، در خاورمیانه عربی و بیوزنه در لبنان شکل خاصی پیدا کرده است. علاوه بر آن، فرانسوی‌ها جنگ ایران و عراق، و جنگی مبارزه کردها و ارمنیان، بلواها و اختلافات مذهبی در مصر و سوریه، شورش‌های جنبه‌گرفته در عربستان و شیخ نشین‌های خلیج فارس و غیره، نیز مسائلی را مطرح می‌کند که پاسخ به آن‌ها به سادگی ممکن نیست. از این جهت، شدت یافتن این کشمکش‌ها و گسترش دامنه آن‌ها به سیرت ناقص جهان، به خطر افتادن جدی منافع دولت‌های گوناگون، همه‌وجه ضرورت پرداختن به مسائل این بخش از دنیا را دوجندان می‌کند. (در این زمینه تاکنون چند کتاب به فارسی برگردانده شده که از جمله‌اند: روسا و عربها، سیاست شوروی در خاورمیانه، نوشته محمدحسین هیکل، مؤسسه مطبوعاتی فرخی، در خاورمیانه چه گذشت، نوشته ناصرالدین ناصحی، انتشارات توس، مدعیان عرب، نوشته تبری دژاردن، انتشارات توس، ...).

یکی از کتاب‌های مفصل و جامعی که در این باره نوشته شده، کتاب پیرجم سیاست و اقلیت‌ها در خاورمیانه، نوشته لوران شیبوری و آنی شیری است. نویسندگان کتاب هر دو از روزنامه نگاران معتبر فرانسوی و خاورمیانه هستند. لوران شیری خود در بغداد متولد شده و در خاورمیانه بیشتر با نام امیرحمیدالساوی معروف است. وی دکترای علوم سیاسی و نیز دکترای ادبیات از دانشگاه سوربن پاریس دارد و از محققان مرکزی پیژوهش‌های علمی فرانسه U.N.R.V.S است. لوران شیری و همسرش، تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره مسائل جهان عرب منتشر ساخته‌اند.

نویسندگان کتاب، چنان که از عنوان فرعی کتابشان، "دلایل انفجار" بیاد است، گوشه‌اند مسائل خاورمیانه را از جنبه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی، قومی، فرهنگی و سیاسی توضیح دهند و نقش تک نیروهای درگیر در منطقه را بررسی کنند.

بدین ترتیب ما در این کتاب با بررسی مفصلی از مسائل خاورمیانه و ریشه‌های آن روبرویم: همزیستی سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت، اسلام) و شیوه‌های برخورد آن‌ها با یکدیگر، از لحاظ اعتقادی و جهان‌نظر علمی، رابطه اسلامیت و عربیت، وضع تاریخی اقلیت‌های قومی و مذهبی، قیام‌های مختلف فرقه‌های اسلامی از خوارج گرفته تا شاخه‌های مختلف شیعی گری، زیدیه، اسماعیلیان (حشیشیه) دروزها، بها‌ئیان، زیدیان، "بیداری اسلام" و رونق دوباره شیعه، دوازده امامی در لبنان و نقش اسلام خمینی در آن، مسئله شیعیان عربستان و بحرین (وهابی‌ها)، علوی‌های سوریه و ترکیه، کشمکش دروزها و ماورونی‌های لبنان و سوریه و اسرائیل، مبارزه ملت‌های ارمنی، کرد و آسوری و غیره....

با این ترتیب معرفی چنین کتاب در خیزه‌ای مفیدی در باره درک کردن است. با این همه آثار تاریخی به برخی از مفصل‌های کتاب می‌تواند در انگیزاننده پژوهشگانی باشد که چون بخواهند از ماورانی‌های روز، به عمق مسائل لبنان نزدیک تر شوند. به این اثر که بزبان فرانسوی درباری طبع و نشر شده است مراجعه کنید.

زمینه تاریخی

مسئله نابرابری و اختلاف اقوام در خاورمیانه عربی پیش از هر چیز به عربیت و اسلامیت در این منطقه برمی‌گردد و مطالعه در این مورد در واقع به منزله بررسی تکوین اقلیت‌هاست.

سرزمینی که اسلام بر آن حاکم شد، خود از پیش دستخوش نامحکونیهای فسراوان بود و تقسیم بندی‌های سیاسی و مذهبی گوناگونی داشت. مسیحیت خود را آنجا شاخه‌های متعددی پیدا کرده بود؛ در شمال رومیان بودند با مذهب ارتدوکس‌شان، در شرق، پارسیان و دین زردشت، در جنوب با زناخه‌های دیگری از مسیحیت، و اینجا و آنجا به طور پراکنده یهودیان و حتی اقوامی بت پرست. پس از آن نوبت به دین مانی رسید که کوشیده بود از دین‌های زردشتی و مسیحی و بودائی تلیفیقی پدید آورد که هر چند قرن‌ها باعث وحدت دینی بسیاری از اقوام شد و حتی فرانسه و آفریقای شمالی گسترش یافت، اما کم کم روبه‌نا بودی گذاشت. همزمان با پیدایش اسلام دسته‌های پراکنده حنفی‌ها هم بودند که نوعی دین توحیدی مخصوص به خود داشتند. از نظر قومی، وضع از این هم گوناگون تر بود: پورش‌های اقوام مختلف از دوره‌های ما قبل تاریخ به بعد به خاورمیانه، خود موجب پیدایش اقوام جدیدی در منطقه شده بود. همواره می‌شد اینجا و آنجا گروهی از مردم را یافت که خود را از نسلان اصلیت تاریخی، یا از نسلان نژاد دویا از نسل فلان پیا مبر (افسانه‌های)



کراس ها و مطبوعات بین المللی ایران در هفت ماهه می قیام ایران به چاپ می رسد. لزوماً همسایگان مطبوعات این هفت ماهه نیست و هدف از ترجمه و درج آن ها، آگاهی از اخبار و همسایگان از نحوه ی برداشتن ریا دها ی جهان از روی دیدگاه های است که در ایران و منطقه می گذرد.

نفت، بشکه ای کمتر از ۲۰ دلار

سقوط شتابان قیمت های جاری نفت خام، که در واقع نتیجه جنگ تن به تنی است که میان اوپک و شرکت های رقیب آن از آغاز دسامبر گذشته در گرفته، از چند هفته پیش به این طرف پیش می شد و سرانجام روز دوشنبه بیستم ژانویه در همه بازارهای بین المللی آشکار شد.

برای نخستین بار پس از دو مین ضربه نفتی در سال ۱۹۷۹، قیمت ارجاعی نفت (نفت خام برنت دریایی شمال) به کمتر از بیست دلار در بشکه با بین آمد و به این ترتیب تنها در یک روز ۱/۵ دلار کاهش یافت، در حالی که در آغاز ماه دسامبر نرخ آن بشکه ای سی دلار بود.

صبح سه شنبه قیمت بازار دوباره کمی قوام پیدا کرد اما هنوز قیمت های جاری پایین بودند. اگر این قیمت ها در حد بیست دلار ثابت بمانند، آنگاه کاهش قیمت ها بخصوص با توجه به نرخ کنونی دلار، موجب خواهد شد که اثرات دومین ضربه نفتی در اروپا از میان برود. در فرانسه، قیمت مواد نفتی قا عدا " همچنان رو به کاهش خواهد بود (هریک دلار کاهش قیمت نفت خام موجب کم شدن شش سانتیم از قیمت هر لیتر بنزین سوپر می شود).

به این ترتیب و همچنان که از تغییر استراتژی اوپک در آغاز دسامبر انتظار می رفت، مقدار تولید اوپک در همان حدود ۱۸/۴ میلیون بشکه در روز باقی مانده است، یعنی ۱۵٪ بیش از سطح تولیدی که در ۱۹۸۴ تعیین شده بود (۱۶ میلیون بشکه در روز). عربستان آن هنگام سریع استخراج نفت خویش را همچنان حفظ کرده (بیش از ۴/۵ میلیون بشکه در روز) و همه کشورهای دیگر عضو اوپک نیز همچنان به فرا تر رفتن از حدودی که خودشان برای خود تعیین کرده بودند ادامه می دهند.

در رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت که عضو اوپک نیستند، هیچ کدام (به جز شوروی آن هم به دلایل اتفاقی) آهنگ استخراج خویش را محدود نکرده اند. نروژ حتی در دسامبر گذشته رکورد اشکسته و از ۷۷/۷ میلیون بشکه در روز به یک میلیون بشکه در روز فراتر رفته است. مکزیک، مصر و عمان، یکی پس از دیگری اعلام کاهش قیمت کرده اند تا بتوانند از بازار تبعیت کنند، و با لآخره انگلستان، که سومین صادرکننده نفت در جهان و رقیب اصلی اوپک است، سیاست خود را عوض نکرده است، سیاستی که طبق آن

به خواست عربستان بستگی خواهد داشت که نخستین کشوری است که تصمیم گرفت شمشیرش را از رو ببرد و از این پس مدافع بازار خویش باشد. در واقع، عربستان تنها کشوری است که همراه با برخی از دیگر کشورهای خلیج فارس می تواند یک جنگ طولانی بر سر قیمت ها راه بیندازد و در آن سرپا بماند. هدف آشکار این کشور آن است که کشورهای عضو اوپک و بخصوص انگلستان و همچنین مخاطب های خود در درون اوپک را مجبور کند که ضوابطی مشترک را بپذیرند تا قیمت های جاری را بتوان تثبیت کرد و برای مدتی دراز از هر کاهش تازه ای جلوگیری نمود. اما روشن است که در این زمینه کشورهای توسعه یافته آخرین کشورها می خواهند بود که رسماً واکنش نشان خواهند داد، آن هم به دلایل سیاسی - فکری متحشدن با "شیطان" در مصفوف محافظه کاران چندان به سادگی جدا نمی افتد. و نیز به این دلیل که این گونه کشورهای از لحاظ مالی و به طور غیرمستقیم کمتر به درآمدهای نفتی خویش وابسته اند. البته اعلام انجام مذاکراتی در آینده میان انگلستان و عربستان می تواند به عنوان آغاز تغییر در موضع انگلستان تلقی شود، اما همان طور که واکنش بازار نشان می دهد، برای تغییر مقاصد عربستان کافی نیست. در این معنا، سقوط ناگهانی قیمت های جاری آن هم چند روز پیش از کشایش این مذاکرات دوجانبه، بدون شک به نفع ریا ض است چرا که به این ترتیب امکان کاهش در تحت فشار قرار دادن حکومت خانم تا چهره افزایش می دهد.

دوشنبه گذشته وزیر نفت کویت اعلام کرد: " دوره ای از هرج و مرج قیمت ها آغاز شده است که تقریباً سه ماه به طول خواهد انجامید، پس از آن تولیدکنندگان درخواهند یافت که می بایست به راه حلی معقولانه تن در دهند.

لوموند - ورونیگ مورو - ۲۲ ژانویه

بخش تازه بهمانی

ادامه نبرد در یمن جنوبی میان برادران متخاصم که هر دو خود را طرفدار مارکسیسم - لنینیسم می دانند، نشانگر درگیری است که اتحاد شوروی در این مستعمره سابق انگلستان با آن روبرو شده است. با این حال، می شد فکر کرد که کرملین این کشور را، که در ۱۹۶۷ استقلال خویش را به دست آورده و سپس به سرعت تبدیل به نخستین و تنها کشور کمونیست جهان عرب شده، از نزدیک "کنترل" می کند، بویژه که این کشور از لحاظ استراتژیک دارای اهمیت فوق العاده ای است.

قبیله گرای که مورد خوستایند مارکس، انگلیس ولنتین نیست لزوماً در سوسیالیسم حل نمی شود. درست به همین دلیل است که حیات سیاسی یمن جنوبی از ۱۹۶۷ به بعد در مبارزه ای حاد بر سر قدرت میان طرفداران یک ایدئولوژی واحد خلاصه شده است. بدیل ناگزیری که در برابر استقرار قدرت طلبان قرار گرفته عمرش به قدمت دنیاست: "بخش تازه بهمانی". تاکنون بسیاری از زمین برداشته شده اند، اما اشتباه پرزیدنت علی محمد ناصر، که اکنون بیش از یک هفته است با شورشی که هر لحظه گسترش می یابد مواجه شده، بدون شک در این بوده است که حریف اصلی را از میان برداشته، حریفی کسه وی در ۱۹۸۰ کنارش زد و جایگزین گرفت: عبدالفتاح اسما عیال، رئیس جمهور سابق یمن جنوبی که به جای آن کسه شیوه های خشونت بار پستی در موردش به کار برده شود، اجازه یافت پس از برکناری به خارج از کشور - نخست به صوفیه و سپس به مسکو مهاجرت کند.

پرسش این است که چرا شوروی ها، که از ریاست جمهوری علی ناصر خیلی هم راضی بودند، اجازه دادند که رقیب وی سال گذشته به عدن بازگردد؟ کسی نمی داند، و البته کرملین هم چیزی نمی گوید، با وجود این، نمیتوان انکار کرد که این اشتباه بزرگی بود. همه کارشناسان از چندین هفته و حتی چندین ماه پیش می دانستند که

اسما عیال، این جرم اندیش مافوق افراطی، در فکرتلافی کردن است و در این راه از پشتیبانی مبارزان حزب واحد و بخشی از ارتش نیز برخوردار است. ایراد او به جا نشینش این بود که در اشتراکی کردن مالکیت زمین ها شوروشوق لازم نشان نمی دهد و بیفهمی نفهمی در حال روی خوش نشان دادن به دولت های میانه روی عرب منطقه، بویژه عمان و عربستان است، او که خود اهل شمال است، ظاهراً طرفدار الحاق حداقل بخشی از یمن شمالی به یمن جنوبی نیز هست.

پیروزی عبدالفتاح اسما عیال، دست کم بواسطه نظراتش در سیاست خارجی کشور، می تواند مزاحمت هایی جدی برای دیپلماسی جدیدی که اتحاد شوروی قصد دارد در منطقه به اجرا بگذارد، فراهم سازد. در واقع، مسکو که اکنون چند ماهی است ورود دوباره خود بر صحنه خاورمیانه را تدارک می بیند، اکنون توانسته روابط خود با عمان و امارات متحد عربی را به سطح عادی برساند و اینک چشم به سوی عربستان دارد، و به قدرت رسیدن دوباره یک عنصر افراطی در عدن، نتیجه ای جز اذیت زدن بی ثباتی نخواهد داشت و کرملین را، که نتوانسته یا نخواسته از این واقعه ناگهانی جلوگیری کند، دچار مخمسه خواهد کرد.

بحران یمن جنوبی نخستین آزمون "داغی" است که آقای گورباچف از هنگام رسیدن به قدرت با آن روبرو شده است. کمترین چیزی که در حال حاضر می توان گفت این است که گامی که آقای دبیرکل تاکنون در این آزمون برداشته، "بدون اشتباه" نبوده است. البته شوروی حضور چشمگیری در یمن جنوبی دارد. تعداد شوروی های مستقر در این کشور تقریباً هزار و هشتصد نفر برآورد می شود (بدون احتساب چند صد آلمانی شرقی و کوبایی). اما به رغم این حضور، روسی های شوروی از پیش گیری و یا دست کم پیش گیری درگیری های کنونی ناتوان بوده اند، آن هم درگیری هایی که امکان دارد به یک جنگ داخلی تمام غیر تبدیل شود و شاید حتی سلطه شوروی بر یمن جنوبی را به زیر سوال ببرد. تخلیه شتابزده اتباع شوروی نمی تواند برای دولت این کشور چندان افتخار آمیز باشد، چرا که با این کار اعتراف می کند که هرج و مرج بر سرزمین تحت قیمومتش حاکم شده، آن هم از جانب هواداران خودش، و بدون آن که بتوان عناصر "ارتجاعی" یا "دست سوم بیگانگان" را مسئول آن قلمداد کرد.

سرمقاله - لوموند چهارشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۸۶

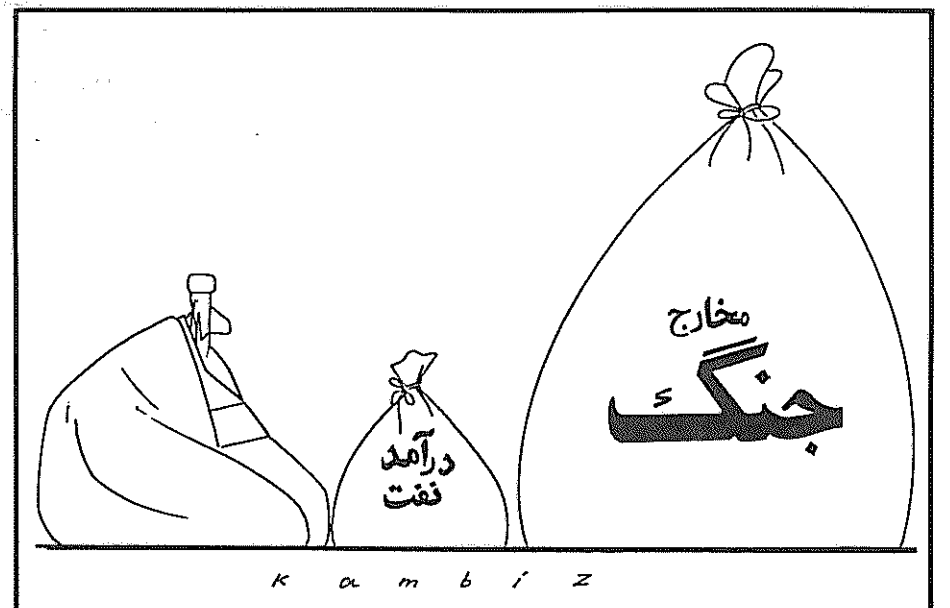


* خبرگزاری فرانسه ۲۵ ژانویه: رادیو عدن اعلام کرده که نخست وزیر پیشین یمن جنوبی به عنوان رئیس جمهور جدید این کشور تعیین شده است. به گزارش خبرگزاری خلیج، رادیو عدن دیروز (۲۴ ژانویه) اعلام کرده کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن جنوبی، حیدر ابوبوبکر آل عطاس، نخست وزیر یمن جنوبی را که در مسکو بسر می برد به عنوان رئیس جمهوری موقت یمن برگزید. رادیو عدن افزود: علی ناصر محمد رئیس جمهوری پیشین از حزب اخراج شده و به خاطر جنایتی که مرتکب شده محاکمه خواهد شد. رادیو عدن که در دست نیروهای شورشی است افزود: که علی عنتمر معاون رئیس جمهور ۵ تن دیگر از اعضای دفتر سیاسی حزب سوسیالیست یمن جنوبی در جریان نبردها به قتل رسیده اند. حیدر آل عطاس، هنگام شروع جنگ های داخلی یمن جنوبی، برای دیپلماسی رسمی به هند رفته بود و پس از آنجا عازم مسکو شد.

خبرگزاری رسمی شوروی تا س، دیروز از کویت گزارش داد که زشت نبردها در عدن کاسته شده است و قدامتای برای تأمین آب و برق و ارزاق شهرونگار انداختن ادا رات و سازمان های عمومی به عمل آمده است.

تلفن خبری

همسایان عزیز!
فهرست تلفن خبری جدید
متا و متا ملی ایران
شماره در تهران ۰۲۰۳۰۳۰۳
حیرا ای ایران و جهان
تبریز و مشهد
شماره تلفن
۰۵۵-۸۵-۲۲۴۴-۸۵



در فرادای کنفرانس اوپک در ژنو (۹ دسامبر ۱۹۸۵) قیمت های جاری دچار ضعف زودگذری شده بودند. در این کنفرانس سیزده کشور عضو اوپک اعلام کرده بودند که از این پس دیگر برای دفاع از قیمت ها محدودیتی برای تولید نفت خویش قائل نخواهند شد و خواهند کوشید تا "سهیم عادلانه ای از بازار" ببرند. اما قیمت ها خیلی سریع در پایان دسامبر تا حدود ۲۶ دلار پایین آمدند چرا که تقاضای فعلی هنوز قوی بود. با این حال، از آغاز ژانویه تضعیف قیمت ها از سر گرفته شد. البته کاهش قیمت ها شادش هستیم، هر چند شدید است، اما غیرمنتظره نیست و به قول یکی از کارشناسان اوپک "می شد آن را پیش بینی کرد". وی می افزاید: "اهداف تولیدی مجموعه کشورهای تولید کننده، چه اوپک و چه جز آن - بسیار گسترده تر از مقدار تقاضای موجود است، و تازه این در مقایسه با آنچه از این پس خواهیم دید، چیزی مهمی نیست. سقوط قیمت ها آن قدر ادامه خواهد داشت تا سرانجام تعداد کافی از کشورهای تصمیم بگیرند که با هم واکنش نشان دهند.

همه کمیانی های انگلیسی در تعیین مقدار تولید خود زانند و قیمت ها آزادانه بنا بر جریان بازار تعیین می شوند. می توان از خود پرسید که این کاهش تا چه مدت و تا چه اندازه ادامه خواهد یافت؟ از نظر تئوریک، هیچ محدودیتی در این مورد وجود ندارد، جز قیمت بسیار پایینی - هر بشکه ۵ تا ۸ دلار طبق نظر کامبریز انرژی آوشیتز - که کمتر از آن بهره برداری از منابع پر هزینه دریای شمال دیگر سود آور نخواهد بود. اما احتمال دارد کسه کشورهای و کمیانی های تولید کننده اجازه ندهند قیمت ها تا چنین سطحی نزول کند. هر چند که به قول یکی از مسئولان اوپک، کشورهای عضو این سازمان مصمم اند "سرانجام به انگلیسی ها درسی بدهند که سزاوارش هستند". اما احتمال دارد از لحاظ مالی از دیگران شکننده تر است (چه اعضای اوپک و چه غیر آن، مکزیک، نیجریه، اندونزی و ...). به سرعت واکنش نشان دهند. احتمال از برکناری کنفرانس فوق العاده ای از اعضای اوپک در اوایل فوریه چندان بعید نیست. با این حال، همه چیز

ها دیده، استاد دانشگاه



ایران، زندان زنان

بشما می آید. در همین هنگام بود که باغبان دانشگاه تهران به ریاست کتابخانه این دانشگاه منصوب شد زیرا وی تنها کسی بود که ماه موریت از بین بردن کتاب های باصلاح فایده را پذیرفته بود.

در دانشگاه مشهد نیز تمام آثار فروغ فرخزاد شاعره معروف ایرانی را سوزاندند و حتی اجازه ندادند کسی دست به خاکسپاری آن بزند زیرا آن رانجس می دانستند. در تابستان ۱۹۸۱ حجاب برای زنان اجباری کردند، گویا اینکه چنین قانونی هنوز به تصویب مجلس آخوندی هم نرسیده است. زنان علاقه ای به حجاب اسلامی نداشتند و ایجاد رعب و هراس از سوی عمال مسلح رژیم لازم آمد تا زنان را مجبور به پوشیدن حجاب اسلامی کنند: لباس های بلند با رنگ های تیره، خاکستری - سیاه و سورمه ای. مزدوران رژیم می گفتند، اگر حجاب اسلامی برتن نکنید صورتهای پتلی را با اسید می سوزانیم. من البته زنی را ندیدم که این بلا بر سرش آمده باشد ولی خبردارم که عمال رژیم چادر زنی سالخورده را که حاضر نبودند حجاب اسلامی بپوشند با پونز بر سرش کوبیدند. بسیاری از زنان در این هنگام بخاطر اینکه کمی از پوشششان از زیر چادر بیرون بود، یا عطر زده بودند یا با مردان دست داده بودند، از کار برکنار شدند. یک دختر در دانشجو به جرم نازک بودن چادرش زندانی شد، تا بلوئی روی سینه اش آویختند که روی آن نوشته بود: "علت بازداشت، فحشاء" و در همین وضع از او عکس انداختند. زنان دیگری نیز بخاطر برتن کردن لباس تنگ رژیم چادر یا داشتن جوراب نازک یا بند حجاب بودن، کتک خوردند و شکنجه شدند و مورد تجاوز قرار گرفتند.

امروز شعار "یا روسی، یا توری" به شعار هم روسی، هم توری تبدیل شده است. هر نوع شادی از مملکت رخت برسته است. حتی حقیقت آتش بازی را در اعیاد از مردم گرفته اند زیرا به گفته آن ها غیر اسلامی است. (۰۰۰)

آخرین باری که به سینما رفتم ۴ سال پیش بود، تصویر زنان را بر پرده سینما سانسور می کنند. (۰۰۰)

گمان نمی کنم هیچگاه از سوی حکومتی نفرتی به این شدت علیه زنان ایران

ما هنام " ماری کلر" جاب فرانسه در گزارشی زیر عنوان "ایران امروز، زندانی عظیم برای زنان" بیاک یا نوی دانشگاهی ایرانی که به نام کوچک هایده معرفی شده است گفتگو کرده است.

ما هنام " ماری کلر در مقدمه ای بسیار گزاف می نویسد: " با هایده در ژوئیه گذشته در گردهمایی زنان در ناپروسی آشنا شدیم. وی در این کنفرانس درباره وضع زنان ایران و رفتار ضد انسانی رژیم ملایان با آنان به افشاگری پرداخت و ایران را زندانی عظیم برای زنان خواند، هایده را بار دیگر در زمستان اسامی ملاقات کردیم. وی آنرا که خود را ایران رژیم جمهوری اسلامی تجربه کرده است شرح می دهد:

" یک ماه پس از سقوط شاه جنگ علیه زنان آغاز شد. در آن زمان بهاره ای از دوستان من به ما می گفتند: "نمیدانید چه بلای انتظارتان را می کشد! اما، ما، زنان مبارز، از روی نادانسی جواب می دادیم که: "چرا می دانیم، اما انقلاب قوی تر از این حرفهاست." ولی خیلی زود شعار "یا روسی، یا توری" در خیابان ها اوج گرفت. این شعار ابتدا باعث خنده ما می شد و آن را جدی نمی گرفتیم. در ۸ مارس ۱۹۷۹ نزدیک به ۵۰۰ هزار زن معترض به خیابان ها ریختند و فریادها را بلند کردند. ما انقلاب نکرده ایم که به عقب بازگردیم. در این تظاهرات حزب الهی ها از هیچ رذالت و وقاحتی فروگذار نکردند. (۰۰۰)

شب همان روز یک روسپی را با پالتوی پوست به تلویزیون آوردند و به مردم گفتند که: زنا تنی این چنین امروز در خیابان ها راه پیمائی کردند.

یک سال بعد حق طلاق را از زنان سلب کردند. بار دیگر به خیابان ها ریختیم، با ساران دشمنان ما می دادند و فریاد می کشیدند: " روسی به طلاق نیماز ندارد." از این هنگام فشار رژیم بر زنان فزونی گرفت و تمقیه ها آغاز شد. اخراج شدند. در آن موقع هنوز به من کاری نداشتند فقط دختران و پسران را مجبور کرده بودند که در کلاس های درس جدا از یکدیگر بنشینند. در بعضی دانشگاه ها پرده ای در کلاس بین دانشجویان دختر و پسر کشیدند و دختران فقط بطور کتبی می توانستند از استاد سؤال کنند زیرا صدای زن تحریک کننده

شده باشد. سرانجام هایده در سال ۱۹۸۲ به همراه دوتن از همکارانش از دانشگاه اخراج شد. اومی گوید:

" قانونا نمی توانستند ما را به خاطر عدم رعایت حجاب اسلامی از دانشگاه اخراج کنند، به همین دلیل ما را بر اساس یک ماده از قانون کار و سازمان شاه اخراج کردند. این ماده می گوید، کارمندان یا مقدمات علیه امنیت مملکت را میتوان اخراج کرد. از این زمان نسبت به زندگی خود بیمناک شدم و به گردستان گریختم. در گردستان با دختری آشنا شدم که مدتی در زندان بسر برده بود. یک روز وی برایم از دختر بسیا رجوانی که هم بندش بود صحبت کرد. روزی پس از یک جلسه با زوجتی این دختر جوان به سلولش بازگشته و گفته بود، میدانم که فردا مرا اعدام خواهند کرد، زیرا امروز به من تجاوز کردند و فردا تیرباران شد. هایده می افزود:

" اسلام اعدام دختران با کره را حرام می داند. بنا بر این زیاد اتفاق می افتد که پاسداران قبل از اعدام به آنان تجاوز می کنند تا همه چیز مطابق قوانین اسلام انجام گیرد. جنگ وضع زنان را اسفنازتر کرده است بیوه های شهیدان جنگ وضع رقت باری دارند. آن ها باید قاعدا " پول خون شوهر خود را در بابت کفن و دفن بپردازند. پول خودداری کنند تا " بیشتر می شود. بسیاری از آن ها برای تأمین زندگی راهی ندارند جز ازدواج مجدد. و این ازدواج میتواند صیغه ای باشد در مقابل دریافت مقداری پول. وضع بجای آن هم که حاصل این ازدواج چند ساعته است معلوم نیست. هایده می افزود:

من نمی دانم این عمل چه فرقی با فحشاء دارد. آن وقت مزدوران رژیم ما را قاضی می نامیدند. دختران نوجوان باید زود ازدواج کنند و اگر شوهرشان درجهه مرد حق گریه کردن ندارند بلکه باید افتخار کنند. امروز هیچ یک از مشکلات ایران حل نشده است و همه چیز می تواند خیلی زود تغییر کند.

هایده در پایان گفتگویش به زنان در کشورها می که خطر بروز حکومت دینی آن ها را تهدید می کند چنین هشدار می دهد:

تمام انجمن های بانوان باید در برنام ه خود جدا گانه دین از سیاست را بکنجاند. این امری حیاتی است. زنان نباید هیچگاه کوچکترین امتیازاتی که بدهند، مثلا پذیرفتن چادر و بگوشی بعد از " درست میشود. اگر کسی آزادی مراد در حیطه ای محدود سلب کند، چطور می توان مطمئن باشم که بهنگام قدرت مندی در حیطه " وسیع تری این کار را نکنند؟ ما آن زمان خیلی نادان بودیم... کوتاه شده از ما هنام ماری کلر - شماره ماه فوریه ۱۹۸۶

شرکت کنندگان مجلس ترحیم مهندس احمد مصدق مخا بره کردند:

تلگرام اعتراض به خمینی

بقیه از صفحه ۱

" در تلگرام که خطاب به خمینی ست گفته شده است: در این روز، علیرغم حضور افراد کمیته ها، حزب الهی ها، بسیاری از شرکت کنندگان و حتی روحانی سخنرانان مورد ضرب و شتم قرار دادند و گذشتگان را لعن کردند. به معاصران دشنام و تاسزا دادند و پیله آن مقام محترم درود فرستادند. در این تلگرام که ماضی بسیار زینجاه شن، از جمله مهندس بازرگان و برخی از اعضای دولت موقت انقلاب اسلامی در پای آن به چشم می خورد، خطاب به خمینی گفته شده است: " با کدام منطق و کدام مقررات قانونی و شرعی، گروهی به خود اجازه می دهند که در برابر چشم ما، موران رسمی و انتی فورم بشو بی اعتنا به آنان برای اخلال و برهم زدن نظم و ضرب و شتم شرکت کنندگان این مجلس به داخل شبستان مسجد وارد شوند. مردم می پرسند و می خواهند بدانند که بنشینان اینان چه کسانی هستند، و بنشینان اینان به کجاست؟ اگر این جریان با اجازه و با اطلاع مقامات رسمی است در این صورت بهترین دلیل و مستند بدست دشمنان انقلاب داده می شود که حکومت ایران را مظهر شروریم دولتی بنا مند و اگر غیر از این است و مقامات رسمی در این ماجرا نقشی نداشته اند، این حادثه شما نگران است که دولت نمی تواند حتی امنیت یک مجلس ترحیم را که سنت ملی و مذهبی است حفظ کند که در آن صورت میسب عدم لیاقت دولت است (۰۰۰)"

در این جزوه همچنین خطاب به خمینی اشاره شده است: " با توجه به اینکه کلیه مقامات مملکتی از رئیس جمهوری و رئیس دولت و وزراء و رؤسای سارقان و حتی مقامات با شین تر همگی خود را مقلد امام معرفی کرده و طاعت مطلق وی چون و چرا از نظرات و فرامین امام را وظیفه و فریضه خود می دانند و اعلام می کنند و بدین طریق آگاهانه یا نا خود آگاه، با مسئولیت تمام اعمال خود را نزد خدا و خلق بر دوش امام می گذارند. با توجه به برداشت های انحرافی که از قانون اساسی می شود و در تمام امور مملکت مسئولیت مستقیم و غیر مستقیم متوجه امام گردیده است و با عنایت به این نکته که علی علیه السلام خویشتن و ما مورین حکومت را مسئول می دانست و تا ف می خورد که جمعی کسانی در اقصی نقاط کشور، خلخال از پای زن یهودی ربوده اند و با عنایت به این نکته که قانون اساسی که مورد قبول و ماضی آن مقام نیست هست و میبایستی است که قدرت و مسئولیت طرفین میناق را تعیین می کند و در اصل ۱۱۲ مقرر می دارد که: رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند، بنا توجه به این مراتب که جعلی است افعال و سهل انگاری وی کفایتی حکومت در برقراری نظم و امنیت و حفظ حیثیت و حرمت انسانسی مردم حکایت دارد، ما ناگزیر شکایت و اعتراض خود را به آن مقام ابسراز می داریم. ما متحیریم که به چه دلیل اینگونه اعمال ناشایست و زینبار همواره با سکوت بزرگاری می شود و به جفا کاران مجال داده می شود تا این سکوت را بعنوان رضا تعبیر کنند و جری تر شده با زهم به اعمال خلاف قانون و شرع خود ادامه دهند."

رادیو ایران - جمعه ۲۴ ژانویه ۸۶

رادیو محلی نهضت و واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شامی واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدار روی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.B.

جمهوری زیمبابوئه را به دلیل حضور زنان بی حجاب و وجود شراب در آن تحریم کرده بود.

شب گذشته، سفارت آیت الله خمینی در هراره، در بیا نیسی که در این زمینه منتشر ساخت اعلام کرد که خودداری حجت الاسلام خا منه بی و هیات همراهان او از شرکت در ضیافت شام رئیس جمهوری زیمبابوئه، تنها مربوط به عدم توجه مسئولان تشریفات به برخی ملاحظات در زمینه شرکت یک مقام مذهبی در این ضیافت بوده است.

بیانیه سفارت خمینی در هراره می گوید: هیات نمایندگان جمهوری اسلامی از تشریفات ریاست جمهوری زیمبابوئه فقط درخواست کرده بود که مشروب الکلی در ضیافت صرف نشود. و نیز درخواست شده بود که به مسائل پوشش زنان شرکت کننده در ضیافت توجه شود. خبرگزاری فرانسه می نویسد: عدم شرکت هیات نمایندگان جمهوری اسلامی در ضیافت رسمی رئیس جمهوری زیمبابوئه، خشم روزنامه های محلی را برانگیخته است، به ویژه از آن روی که خا منه بی از دست دادن به وزیر زن کابینه زیمبابوئه، در مراسم رسمی استقبال در فرودگاه هراره خودداری کرده بود.

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ ژانویه ۱۹۸۶

رسواییهای سفر رسمی یک آخوند

زن کابینه زیمبابوئه، خودداری ورزید. وزارت امور خارجه زیمبابوئه، در پی وقوع این حادثه در فرودگاه گاه در بیا نیسی رسمی به شدت به خا منه بی و همراش به خاطر حرمت تشریفات در این کشور حمله کرده، گفت، نقض زنان زیمبابوئه در نبرد استقلال و در توسعه عمومی این کشور، به آن ها حق تساوی با مردان را در همه سطوح داده است.

مطبوعات زیمبابوئه، شدت لحن این بیانیه را بی سابقه توصیف کرده اند. خبرگزاری فرانسه ن ۲۱ ژانویه ۱۹۸۶

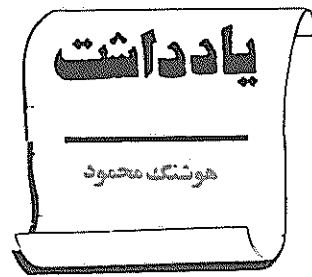
خبرگزاری فرانسه در گزارش دیگری که از پایتخت زیمبابوئه مخابره کرده، می نویسد: شب گذشته، هیات نمایندگان جمهوری اسلامی به ریاست سید علی خا منه بی، رئیس جمهوری رژیم تهران، کوشید حادثه دیپلماتیک مضک دوشنبه شب را کوچک جلوه دهد.

دوشنبه شب، هیات نمایندگان جمهوری اسلامی، ضیافت رسمی شام رئیس

به گزارش خبرگزاری فرانسه، هیات نمایندگان جمهوری اسلامی به ریاست سید علی خا منه بی که دیروز وارد زیمبابوئه شد، شب گذشته، با خودداری از شرکت در یک ضیافت رسمی به علت حضور زنان و وجود شراب در آن، یک حادثه دیپلماتیک تازه آفرید.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: هیات نمایندگان جمهوری اسلامی که سید علی خا منه بی، رئیس جمهوری رژیم تهران، آن را سرپرستی می کند ظهر دیروز مورد استقبال رئیس جمهوری ونخت وزیر زیمبابوئه قرار گرفت، اما خا منه بی شب گذشته، ضیافت شام رئیس جمهوری این کشور را تحریم کرد، زیرا سر میز شام، چندجا برای میهمانان زن رزرو شده بود و قرار بود مشروب الکلی در سر میز صرف شود. با مدارا امروز، بیانیه وزارت امور خارجه زیمبابوئه، این خبر را تأیید کرد.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: دیروز بطور مراسم استقبال در فرودگاه نیز خا منه بی از فرسردن دست وزیران



کابدشکافی "جناب سرهنگ"!

این جناب سرهنگ معمرا القذافی، فی الواقع معجون غربی است. آمیزه‌ای است از ترس و شجاعت، قهر و آس، تعصب و توحید، اسلام و مارکسیسم و بالاخره "خمینی" و "ایدی‌امین" هم شرفی است و هم غربی. دوهزاران کارستانی نظامی شوروی را زیر پر و بال خود می‌گیرد تا غرب را بترساند و طلای ساشر را بی دریغ به‌دامن غسرب می‌ریزد، تا با دلارهای آن هسا، از "شرفی" ها اسلحه بخرد و در شهرهای "غربی" حمام خون به راه بیندازد! یک روز با برادر "ابوعمار"، معانقه می‌کند و از او قهرمانی می‌سازد و روز دیگر "ابوموسی" و "ابونضال" را به جان اومی اندازد. یک روز چارک و کبک با دیده‌نشینان را می‌بوسد - که سخت هم به اومی برازد! و در صحنه‌های برهوت کنفرانس مطبوعاتی تشکیلات می‌دهد و روز دیگر، زلف‌های فروریاش را بریان‌نشین می‌زند و در هیئت والانتینو، در تلویزیون ظاهر می‌شود. گاهی هم ممال هاشی را که به خود اسرا عطا کرده، به او نیفورمش - که نسبت به سایر ره‌لیاس نازی‌ها دارد، می‌جساند و ادای "گولز" را در می‌آورد!

برای آدم هاشی که در مصرو جاد و تونس کشته یا اعدام می‌شوند، بستان به‌تنوری جساندولی هموطنان خودش را، چند هزار کیلومتر دورتر، در روز روشن در خیابان‌های پاریس و رم و لندن و وین و برین به‌خاک و خون می‌کشانند. بنده‌نموری کم جناب سرهنگ، گرفتار چون ادواری "باشد، که البته لحظات "افاقه" اش بسیار کم‌نوسا است!

در همین ماجرای خونین فرودگاه‌های رم و وین، در آغاز، هلاکت بیست مسافر و از گون بخت را جشن گرفت، با یکویی و دست‌افشانی کرد و سلام و تبریک و بوسه برای جنابیکاران فرستاد. بعد

منقلب شد و در برابر اعتراض شدید بین‌المللی به مرحله "هارت و پورت" در افتاد و برای "شیطان بزرگ" و "شیطانک" های دستیار او خط و نشان‌ها کشید. باید یکی دوهفته دیگر می‌گذشت تا جناب سرهنگ، که معمولاً بی‌ساز و گذران‌دن دوره خشم و غضب، گرفتار ترس و اضطراب می‌شود، به مرحله "افاقه" برسد! در این مرحله "افاقه" دیگر از آن خشونت‌ها و قداره‌کشی‌ها خبری نبود و همه‌اش صحبت از "تأیید و همدردی" و "محکومیت تروریسم" به میان آمد.

بنده برای آنکه نمونه‌هایی از حالات "جنون" و "افاقه" جناب سرهنگ را بدست‌دهم تکه‌هایی را از مجله آلمانی "اشپگل" به نقل می‌آورم. حضرتشان در همان "بادیه" بی آب و علف، با خشم و هیجان، خطاب به "امت" سینه‌چاک خود که گویا "کنگره" خودجوش فلسفی تشکیل داده بودند، دون کیشکوت وار فرموده بود:

"... اگر ما در جنگ با شیطان بزرگ، همه موک‌ها و سلاح‌های جنگی خود را یکبار انداختیم و تمام شد، هزاران قایق بادی و موتوری را با هزاران کجججوی جوان انتحاری که مواد منفجره را به خود می‌بندند، به دریای مدیترانه روانه می‌کنیم تا همه کشتی‌های ناوگان ششم دشمن را به جهنم بفرستند!

بی‌جهت نیست که از قدیم گفته‌اند "نبوغ" همسایه "جنون" است. واقعا کدام "مجنون" تاریخی را می‌توان سراغ کرد که این همه نبوغ از مغزش تنق بکشد؟ البته با یک استثناء که "امام امت" جماران باشد. یادتان هست که او هم می‌خواست همین "نبوغ" را در "تنگه‌هرمز" پیاده کند!

و ما در مرحله میان "جنون" و "افاقه"، که خشم حضرتش فروکنز کرده ولی هنوز

به ترس و هراس نرسیده بود، یکی از دستیاران زبان بسته سرهنگ که در این گونه موارد گرفتار سرگیجه می‌شوند و نمی‌دانند چه بگویند که به "تریج" قبای او برنخورند، در برابرش ایستاد مبنی بر تأیید سفوندا مت رهبر سرهنگ با دیده نشین، در تلویزیون آلمان، اظهار لحنیه کرد که:

"با صراحت می‌گویم که سرهنگ قذافی، از حادثه‌ای که در فرودگاه‌های رم و وین رخ داده، هیچگونه تأیید سفی بی‌سنداً نکرده است! ..."

یک هفته‌ای گذشت تا جناب سرهنگ به مرحله "افاقه" رسید و با همان زلف فروری بریان‌نشین زده و تبسم‌زهر آگین، در یک "بخش مستقیم" بر مفرجه تلویزیون اول آلمان ظاهر شد و با ادا و اظهار والانتینوئی و حرف‌های آنچنانی، ۳۰ میلیون بیننده آلمانی را انگشت به دهان ساخت. حضرتش با کرمه بسیار فرمود:

"... ما از آنچه در لبنان، جنوب لبنان و همچنین از "حادثه" ای که در رم و وین بین آمده است متناغمیم! ..."

می‌بینید که جناب سرهنگ دست‌کم در حال افاقه، قابل تحمل می‌شود. و این چیزی است که در "امام عزیزامت" ما احساس نمی‌شود. چون امام ما مطلق و جادوانی است و افاقه بردار نیست!

حالا برای تغییر ذائقه هم که شده باشد، بدنیست که بنده ادا و اظهار و شکل و شمایل بادیه‌نشین قداره‌بند مغربی را، در تلویزیون آلمان، از زبان گزارشگر "اشپگل" تصویرکنم:

"... شانزده دقیقه‌نیم، قذافی روی یک صندلی جرخان جرمی به ایمن سوآن سو می‌چرخید. خندان مثل "آلکابون" متبسم مانند "ابوالهول"، اغواگر مثل کاسترو، با چکمه‌های کوتاه سراق، مثل رقاصان فلامنکو حرکت باها، مثل سبای شهرهای غربی... کلاج می‌گرفت، ترمز می‌کرد، گاز می‌داد. بای راست گاهی روی زمین شل شده می‌شد، گوهی می‌خواست سر ماری راله کند ..."

این فرزند بادیه نشینان، گاه چمانش را به سقف می‌ورزد، در کجا جزمی‌سوری اسلامی می‌تواند دیوانگانی پیدا کند، که روی دست او بپایند، مردم دنیا را انگشت به دهان نگاه دارند! و "افاقه" ای هم در کارشان نباشد!

خبرها

دولت جمهوری اسلامی در پی افزایش سرمایه و حجم واردات انواع مواد غذایی، عملاً تجارت خارجی را در اختیار گرفته است و از طریق توزیع داخلی، برای برزیل با ارزش‌های بسیار به چندین برابر افزایش داده است. خرید کالای خارجی به ارز و بیا بیا نازل و فروش همان کالا در داخل به دهبابرابر قیمت تمام شده، دست دولت میرحسین موسوی را در تجارت ملیاردها تومان از مردم، با زکذاشته است. با همین شیوه کلاهبرداری، دولت موسوی اخیراً، هزاران دستگاه وانت نیسان، اتوموبیل یا ترول و چند نوع کامیون را با قیمت‌های بسیار پایین، در برابر صدور نفت به‌زاین وارد کرده و قصد دارد در بازارهای داخلی بفروشد.

جالب توجه است که در آنگهی‌های روزنامه‌های چاپ تهران، و انموده شده که اتوموبیل‌های وارداتی، تولید داخلی است، ولی واقعیت آنست که شرکت‌هایی مانند زامیاد که در اختیار دولت قرار دارند، واسطه کلاهبرداری کلان دولت اسلامی هستند. در همین زمینه، مطبوعات رژیم‌خبر می‌دهند که صادرات نفت به زاین چهار برابر شده است. بدین ترتیب دولت اسلامی، سودی را که از بازارهای نفتی نمی‌تواند بدست آورد، از مصرف کنندگان داخلی بدست می‌آورد.

خبرگزاری فرانسه ۲۳ ژانویه: نخست‌وزیر جمهوری اسلامی اعلام کرد، "دولت فرانسه باید بدون قید و شرط مطالبات ما را بپردازد." وی افزود: با زبرداری و ام یک میلیاردها دلار که در سال ۱۳۵۴ در اختیار کمیاری است، اتمی فرانسه گزار گرفت، مانع اصلی بر سر بیبودن سیاست بی‌سوز کشور است، حتی اگر اختلافات دیگر وجود داشته باشد.

ناظران معتقدند که میرحسین موسوی با اظهارات اخیر خود می‌خواهد برجسته مالی این اختلافات و بیا زبرداری یک میلیاردها دلار نقش تعیین کننده بدهد.

خبرگزاری فرانسه ۲۴ ژانویه: منابع قضایی ایتالیا دیروز اعلام کردند که پس از تحقیقات کافی درباره سوئد قصد خونین فرودگاه رم که منجر به قتل شانزده تن شد، دادگاه ایتالیا یک حکم جلب بین‌المللی علیه ابونضال صادر کرد. این حکم به اطلاع پلیس بین‌المللی رسیده است.

سیاست و اقلیت‌ها

در خاور نزدیک

سازمان امل حصه... نه هسا و مباران‌هایی که در این منطقه توسط اسرائیل صورت می‌گرفت، زمینیه را برای بیوندیافتن و مداخله سازمان امل در مسئله فلسطین آماده ترمی کرد. مهاجرت وسیع شیعیان به سوی سعیده و بویژه بیروت که خطر کمتری تهدیدشان می‌کرد، نقش مهمی در متراکم و قوی تر شدن جامعه شیعیان لبنان بازی کرد. بسیاری از جوانان شیعه به مبارزه فلسطینی‌ها پیوستند. با این حال، امام موسی صدر به سرعت از فلسطینی‌ها دور شد و به سوریه روی آورد، بخصوص که سوریه هم از فوریه ۱۹۷۶ با سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش ملی لبنان (که در هر دو عرفا سلاجی بیشتر از شرع آن خریدار داشت) قطع رابطه کرد.

آنچه به امام موسی صدر در موفق شدن یاری می‌رساند، استقامت و زیرکانه‌تر از سنت‌های شیعی از قبیل مراسم ماه محرم و عاشورا بود، بخصوص که شیعیان متعصب هم از تبلیغات روشنفکران شیعه که با حرکات خودآزاری در این مراسم



بقیه از صفحه ۴

شوی چشم می‌زد. مبارزه در آغاز هیچ شکل خشونت‌آمیزی نداشت: اعتصاب (۱۹۷۰)، اولتیماتوم وزرای شیعه به دولت، و سرانجام تظاهرات مسالمت‌آمیز (که البته شرکت‌کنندگان مسلح بودند). در ۱۸ ماهه ۱۹۷۴ صدهزار نفر در تظاهرات شرکت کردند و سازمان "حرکت المحرومین" که چندماه پیش بنیانگذار شده بود به میدان آمد. البته موسی صدر می‌گوید حمایت سایر اجتماعات را نیز جلب کند و به همین خاطر سازمانی در اختلاف با دسته‌ای از مسیحیان کاتولیک بوجود آورد. در ۱۹۶۲ در مذاکرات مسلمانان و مسیحیان شرکت کرد و سرانجام موفق شد با تفاهات مسیحیان لبنان قطعنامه مشترکی امضاء کند. امام موسی صدر تبلیغ می‌کرد که هر چند تعداد شیعیان زیاد شده و از نارونی‌ها بیشترند اما او قصد ندارد موازنه قدرت سیاسی را به نفع شیعیان به هم بزند. در ۱۹۷۵، سازمان امل (امید) که شاخه نظامی مسیحی "حرکت المحرومین" بشمار می‌رفت پدید آمد. وجود فلسطینی‌های جنوب لبنان در همجواری با شیعیان و بخصوص

مخالفت می‌کردند، برآشفته بودند. بتدریج دسته‌های عزاداری تبدیل به تظاهرات سیاسی می‌شد که هر روز شدت بیشتری می‌گرفت.

در اوت ۱۹۷۸ امام موسی صدرنا پدید شد. گفته شد بای قذافی در میان است و امام خمینی و اکثر‌هایی نشان داد که البته بی‌اشروع جنگ ایران و عراق و آماجگی لبیب در کمک به ایران، فروکش کرد. از آن پس نخست حسین حسینی و سپس نبیه‌بری به رهبری امین رسیدند که روز بروز بر تعداد اعضایش افزوده می‌گردد و پیش از پیش به سوریه که می‌خواست از آن اهرمی در برابر فلسطینی‌ها بسازد نزدیک شد و موفق گردید به زور اسلحه‌بخش‌های مهمی از لبنان را در اختیار بگیرد: حومه جنوبی بیروت (با استثنای اردوگاه‌های فلسطینیان)، چند محله در غرب بیروت، و چند منطقه شیعی نشین. اینک دیگر همه می‌دانند که رژیم خمینی داعیه دفاع از شیعیان لبنان را برسدارد و مستقیم و غیرمستقیم و با فرستادن کوما‌ندوهای ضربتی در مسئله لبنان مداخله می‌کند. با این حال سازمان امل وابستگی خود به رژیم ایران را منکر است. به حال اینک با گروه دیگری نیز بر و هستیم که به اعتراف خودش مدافع و وابسته بی‌قید و شرط رژیم خمینی است و فعالیت‌های تروریستی دارد: سازمان جهاد اسلامی. هدف اولیه این سازمان سرنگون کردن حکومت جمایل است. اما هدف درازمدت و استراتژیکش بدون شک آماده کردن زمینه دست‌یافتن به

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتاب دادن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با آرزوی سودکده طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نامه‌ها نیست. این صفحات در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون و بمنزله تریبون آزاد است.

نگته‌هایی چند

آقای حسن نبوی طی نامه‌ای، درباره مقاله "بازی دلگشا" - که در شماره ۱۲۸ قیام ایران بحساب رسیده است - نقطه نظرهایش را به تفصیل توضیح داده‌اند. این نامه‌ها اندکی کوتاه شده است. در زیر از نظرشان می‌گذرد.

جناب مسکن نویسنده محترم

مقاله‌ای که از آن نویسنده محترم در تاریخ ۱۴ - آذرماه ۱۳۶۲ در شماره ۱۲۸ جریده قیام ایران زیر عنوان "بازی دلگشا" نگارش و انتشار یافته بود مورد توجه و علاقه اینجانب قرار گرفت و آنرا بدقت مطالعه کردم. مقاله بسیار رهبران انگیز و جالبی بود، بسیاری از مطالب آن واقعیت کامل دارد. اما دو نکته از آن مقاله که مورد موافقت اینجانب نیست از نویسنده محترم اجازت می‌خواهم که به شرح اطلاعات خود توضیحی خدمت شما عرض کنم. تمذیق خواهم نمود مطالبی که در شرایط فعلی درج گردید، بیرون مرزی در مورد کشورمان انتشار می‌یابد اثر خاصی در اذهان بسیجی‌های از خوانندگان می‌بخشد لذا ضروری است که حقایق برای خوانندگان کامل و روشن شود. اکنون به ذکر توضیح دو نکته مورد نظر خویش می‌پردازم: اول: مسئله شوخی گرفتن "فتنه خمینی" از طرف وطن پرستان و حتی مرحوم محمدرفا که در مقاله خودتان یک یاد آور شده بودید، بنده تصور می‌کنم و معتقد هستم که شرکت دادن مرحوم محمدرفا شاه در این شوخی کشورپرستانه که بی انصافی و دورا زوا و قیامت است، بلکه منتقد که ایشان پیش از همه به کینه این فاجعه پی برده و از آنها بلکه سال‌ها پیش زنگ خطر را به صدا در آورده بود. البته استحضار دارید که ایشان در کتاب "انقلاب سفید"، هنگامی که از بلوای خمینی در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ یاد می‌کند، متذکر می‌شود: "استعمار سرخ و سیاه می‌خواستند، امنیت و آرامش مملکت را برهم بزنند. (...)

برای بنده کمترین تردیدی نیست که پادشاه فقید از ماها بلکه از سالها پیش به این توطئه استعمارگرستان بین المللی و عوام مل و مزدوران داخلی آن که می‌رفت به مرحله اجرا درآید آگاه بوده‌اند. (...)

غالب ایرانیان بخوبی آگاه بودند، روزیکه اعلیحضرت خاک ایران را ترک گفتند دیگر با زخا هندگشت خود ایشان در آن لحظات بحرانی هنگام سوار شدن هواپیما گفتند: "من می‌روم و لسی امنیت و اقتضا در ایران با خود می‌برم."

بنا بر این پادشاه فقید بخوبی میدانست که نه تنها رژیم ایران بلکه مملکت و سرنوشت ملت ایران بوسیله خائنین و مزدوران داخلی و توطئه استعمارگران بین المللی مورد تهدید و خطر جدی قرار گرفته است اما شرح سقوط ایران بوسیله ما هرا نه و دقیق تهیه شده بود و عوام مل و مجریان آن خائنین و مزدوران داخلی بودند که به صورت های مختلف در صحنه ظاهر شده بودند و صحبت از آزادی و حقوق مردم می‌کردند و آخرا سردمداران و رهبران گروههای مختلف و مخالف رژیم پادشاهی از قبیل حزب توده،

افتخار

نشریه قیام ایران

امیدوارم در کارها ییتا برای روشن نمودن جامعه ایرانی به اوضاع سیاسی و اجتماعی و آماده نمودن آن‌ها برای یک قیام بزرگ موفق و پیروز باشید.

به وجود همزمانی چون شما با یستی افتخار نمود.

مقاله‌های قیام ایران که به وسیله دست‌های توانای نویسندگان مطلع و آگاه مانند آقایان هادی بهزاد - رخشا - محسنی - فواد روحانی - میرفندرسکی - علی شاکری و غیره نوشته شده‌اند چنان بر محتوی و آموزنده می‌باشند که با اعتقاد من چون از دل برمی‌خیزد لاجرم بر دل می‌نشیند.

مواضع نهضت و بخصوص نظریات رهبر آن آقای دکتر شایسته پوریخیا را چنان واضح و بدون ابهام می‌باشد که اگر خواننده‌ای اظهار نماید هنوز مواضع نهضت برای ایشان روشن نشده است باید اشکال کنار را در نزد خود جستجو نماید. خوشبختانه ملت ایران به اهداف نهضت آشنائی کافی دارد و خود از این مواضع دفاع نموده و حتی در این راه شهید هم می‌دهد.

خبر شهید شدن شهید عزیز آقای هادی عزیز مرادی را شب کریمس از طریق برادرم که از زهقاران این افسر وطن پرست می‌باشید شنیدم. با احوال آشنا یی نداشتیم ولی با او مسکن هزاران ایرانی دیگر که برای نجات وطن شبا نه روز تلاش می‌نمایند غیا بسا آشنا بودم و از شجاعت و میهن پرستی او داستان‌ها شنیده بودم و بی‌خاطری این آشنائی، مرگ و آنچنان درمن اثر نمود که این خبر افکار مرا چند روزی با خود مشغول نمود ولی چیزی که باعث شد این تاثر به غرور تبدیل شود عمق مطلب بود و آن اینکه ما دارای چنان افسران و افرادی میهن پرست و شجاع و از خود گذشته‌ای هستیم که رژیم خمینی از شنیدن نام آنان لرزه بر اندامش می‌افتد.

از طرف دیگر میتوان بی برد که رژیم خمینی موجودیت خود را در خطر می‌بیند و مهمتر از همه اینکه این خطر را از جانب نهضت مقاومت ملی ایران که از افراد ملی و میهن پرست و معتقد به حاکمیت ملی تشکیل شده احساس می‌نماید.

شکی نیست مبنی بر رژیم خون آشام که حیات خود را بر ترور رهبران نهاده است نیا به فداکاری و از خود گذشتگی و حتی شهید شدن شهیدان در راه دین و ملیت فراموش نموده‌اند همین شهدا با عت آبیاری و بارور شدن هسته‌های مقاومت و رشد میداد و اعتماد در هموطنان ما خواهد شد و آنان را برای قیامی عظیم بر علیه رژیم نایق و نالایق آماده خواهد کرد. من ضمن افتخار به داشتن چنین افسرانی شجاع و جانباز در راه میهن شهید شدن هادی عزیز مرادی را به کلیه اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران بخصوص رهبر نهضت، آقای دکتر شایسته پوریخیا تسلیت عرض نموده و اطمینان می‌دهم که ما راه او را تا نجات ایران ادامه خواهیم داد.

ها مبورگ - مهندس مصطفی مرید

بر امواج دشواریها

روزنامه محترم قیام ایران

تاکنون بارها در روزنامه شما مقالاتی خوانده‌ام که تا کید برای این دارم که باید از همان اولین روز سقوط رژیم منحوس آخوندی قانون اساسی قبلی به مرحله اجرا درآید بطوریکه قبلی به یک قدره بند بتواند بر زندگی و حیات مردم مسلط شود و نه یک تسلیم بیای دستاره سردیگر جرئت گشودن با با اجتهاد و فتوای مجدد را بکند. مطلبی که هرا ایرانی با شعوری که طالب ملتی

خوشبخت و وطنی آزاد و حکومتی مستقل است بادل و جان خواهان نیست و لسی حداقل برای بنده روشن نیست که استقرار چنین حکومتی را شما چگونه برنا مریزی کرده‌اید.

بنده به سهم خود در این باره مدت‌ها فکر کرده‌ام بطور خلاصه به این نتیجه رسیده‌ام که باید از هم‌اکنون یک ائتلافی از تمام نیروهای آزادیخواه برای ایرانیان خارج و حتی داخل کشور بوجود آید و این شورا دولت موقت را از زمین حالا تشکیل دهد منتی می‌شود اسم آن را دولت موقت نگذاشت بلکه هیئت مدیره موقت یا هر چیز دیگر که خواسته باشد آنرا نام گذاری کرد.

این هیئت در برشورا مسئول خواهد بود و شورا بمنزله مجلس مکننه عمل می‌کند و هیئت مجری تصمیمات شورا است. پس از استقرار شورا و دولت موقت در ایران در طی شش ماه مقدمات انتخابات عمومی فراهم شود و پس از انتخاب اکثریت تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی تشکیل شورای ائتلافی و دولت موقت گزارش فعالیت خود را به مجلس تقدیم و مستعفی میشوند و مجلس دولت را انتخاب و بکار خواهد پرداخت. از تاریخ سقوط رژیم فعلی تا تشکیل مجلس شورای ملی و دولت زندگی مردم و امور مملکت را بنیاید تعطیل شده فرض کرد و از طرفی نمیتوان برای تمام امور قانون و آئین نامه نوشت یا بیا در نظر گرفت. فن بیش بینی های کافی از لحاظ اداره امور استقرار نظم و تشکیکس دادگاهها و رسیدگی به اختلافات و دعاوی مردم فعالیت جرایم و غیره باید قوتان قبلی به کار گرفت. شود ولی باید در نظر داشت که در این چندسال با قوانینی که رژیم فعلی گذرانده است بسیاری تغییرات بوجود آمده که به یکباره نمی‌شود قلم ابطال بر همه آنها کشید و یا بستی سرفرمت به یک یک آن‌ها رسیدگی کرد و تکلیفی برای آن‌ها تعیین کرد ولی تا آن موقع باید پیش بینی های لازم بشود که بطور موقت چه باید کرد.

با بیدا زمین فعالیتها شروع شده باشد که از استقرار حکومت موقت در ایران باجرا قانون اساسی قبلی درجه شکی باجرا درمی‌آید. آیا نباید تمام تفصیلات و افاضاتی که از ۱۳۰۴ به بعد به قانون اساسی افزوده شده از همین حالا کان لم یکن اعلام کرد؟ اولین مجلس شورای ملی تسلیم خواهد گرفت که مجلس مؤسسان را برای رسیدگی به چه موادی تشکیل دهد و آن مجلس درجه مدت باید چه کاری انجام دهد. می دانم که انجام چنین کارهایی به همین سادگی که گفته میشود نخواهد بود و چه مشکلات عظیمی در برآورد قرار دارد ولی مردان بزرگ آنجا هستند که مشکلات بزرگ را با ساری انگشت تدبیر و توانائی خود حل می‌کنند و بر امواج سختی ها سوار می‌شوند و به جنگ مشکلات می‌روند تا آن‌ها را از زمین ببرند.

الف - فیروز - لندن

اشتباه فاحش

هیات تحریریه قیام ایران

در شماره ۱۳۲ صفحه ۵ مقاله‌ای بنقل از رادیو ایران ۸۵/۱۲/۲۸ منتشر نموده‌اید که در آن یک اشتباه فاحش چشم میخورد در گزارش رادیو ایران آمده است که "برونوکرایسکی نخست وزیر ایتالیا ... در حالیکه آقای برونوکرایسکی صدراعظم سابق اتریش میباشد و نخست وزیر ایتالیا آقای بتینوکرایسکی نام دارد." (...)

با عرض ارادت - احمد رافت

قیام ایران - یادآوری میشود که این لغزش در شماره ۱۳۳ "قیام ایران" تصحیح شد.

تسلیت

آقای بدالله روه‌یایی، در هفته گذشته، همسر خویش را کداز عاشقان ایران بود، از دست داد. فقدان اندوهبار، خانم ماگدالینا روه‌یایی را به شاعر و نویسنده نامدار که در این سالها همواره در سنگرمقاومت فرهنگی از زبان فارسی جرات کرده است، به آقای روه‌یایی و خانواده گرامش، صمیمانه تسلیت می‌گوئیم.

شورای نویسندگان، قیام ایران

مجا همدین خلق، چریکهای فداشی و حتی سران جبهه ملی، سرازیر عیبای خمینی در آورده و به با بوسی از هزاران کیلومتر راه شتافتند و مقام و منصب از این ملای شیداد و دلگشا و عوام فریب و عامل بیگانه قبول کردند و لسی او هم‌را یکی بعد از دیگری از اطراف خود جا رو کرد و این بدبختان و بیچارگان هنوز هم عبرت نگرفته‌اند!

نکته دوم در مورد نقل قول های آقای ژیسکا ردستن رئیس جمهور سابق فرانسه می‌باشد. آقای مشکان، هموطن عزیز، شما هم گول حرف‌های این سیاستمداران چند پهلوی خارجی را میخورید؟ اینها به خاطر منافع خویش دست به هر کاری عملی می‌زنند و گفته‌های آنان صرفاً مبتنی بر منافع خودشان استوار است.

آقای ژیسکا ردستن در حیات مرحوم محمدرفا شاه به هیچ وجه چنین سخنانی را ابراز نداشتند! چون ایشان فعلی در قید حیات نیست، افراد برای تبرئه خود خود متوسل به این اقوال جعلی می‌شوند. بنده شما "از تلویزیون فرانسه، هنگامی که آقای ژیسکا ردستن هنوز رئیس جمهور بود، یکبار مصاحبه‌ای وی را با خبرنگاران به مدت گوش کردم و وی در پاسخ خانم روزنا مدنیگاری که در مورد انقلاب ایران از او سؤالاتی کرد چنین پاسخ داد: "ایرانیان به خاطر بدست آوردن استقلال و علیه فقر قیام کردند و انقلاب نمودند."

بنا بر این آقای ژیسکا ردستن در این مصاحبه، هیچ ذکری از این مقوله نمی‌نماید که با موافقت مرحوم محمدرفا شاه خمینی را در نوفل لوشاتسو پذیرائی کرد!

آقای مشکان عزیز شما که نویسنده‌ای توانا و معروفی هستید اجازه نفرمائید حقایق مکتوم بمانند. البته جای شکی نیست که مرحوم محمدرفا شاه پهلوی یا بهتر بگوئیم رژیم سابق مرتکب اشتباهاتی بخصوص در روزهای آخر سلطنت خویش گردید از قبیل اینکه در آخرین سخنرانی خود در آریسو - تلویزیون ایران گفت: "... البته در گذشته اشتباهاتی رخ داده که جبران خواهد شد... من در کنار انقلاب شما هستم..."

به عقیده اینجانب در آن اوضاع و احوال که مملکت رو به هرج و مرج و از هم پاشیدگی میرفت، چنین بیاناتی آن هم از طرف پادشاه مملکت خالصی از اشکال نبود، در حالیکه در آن روزها می‌بایستی با خائنین و وطن فروشان با قدرت و قاطعیت و با سرعت عمل میشد و در حقیقت سیل را از سرچشمه می‌بایست گرفت.

به نظر اینجانب این بزرگترین اشتباه مرحوم محمدرفا شاه در مدت سی و هفت سال سلطنت ایشان بوده که آنرا میتوان حمل بر بزرگواری، خوش قلبی، فشارهای داخلی و خارجی، پاکسالت و بی‌مباری بدانیم. در خاتمه یادآور میشوم، این توضیحات و تذکرات را کسی می‌دهد که در رژیم پیشین صاحب مقام و منصب سیاسی نبوده و قریب ۷ سال است که به علت فاجعه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ خاک مقدس وطن را ترک گفته و از خانه و خانواده و مال و حقوق خویش صاف نظر کرده و در کشور فرانسه گوشه عزلت گزیده و زندگی را با سختی و مرارت سپری می‌نماید.

با انتظار پاسخ هستم.

حسن نبوی

دانشیار سابق دانشگاه تربیت معلّم

پس از قتل رزم آراء حزب توده وضع سیاسی را اینگونه تجزیه و تحلیل می کرد که طرح ملی گسردن نفت عکس العمل امریکائی ها علیه نفوذ انگلیس است و جنبه ملی با احراز نقش تهران این طرح و بکار بردن شعارهای آن در حقیقت خدمت به منافع امپریالیستی امریکا می کند . اما این اعتقاد مانع از آن نگردید که حزب توده خود بزودی با منتهای کوشش وارد میدان مبارزه ملی گردن نفت شود . وقتی حزب سیاستش را مبنی بر حمایت از ملی کردن نفت قرار داد سازمانهای وابسته به آن (بخصوص جمعیت مبارزه با شرکت نفت انگلیس یا شرکت های استعماری نفت یا استعمار بطور مطلق) در هیجانی که در سراسر کشور بروز کرده بود شرکت کردند و از جمله به اعتصاب بزرگ کارگران نفت خوزستان در فروردین ۱۳۳۰ پروبال دادند و از آن پس حزب سازمان های وابسته به آن بنا را بر ضدیت با حکومت و جبهه ملی بعنوان آلت و وسیله انجام مقاصد امریکا گذاشتند . روزنامه مردم در شماره ۷ تیر ۱۳۳۰ نوشت : امریکائی ها در پیشبرد مقاصد خود موفق شده اند . به این معنی که اولاً قسرا در داد الحاقی در مجلس شورا رد شد . ثانیاً " برنا مسه " هفت ساله با شرکت مو سسه امریکائی :

Overseas Consultants
بجریان افتاد و ثالثاً " یک پیمان نظامی بین ایران و امریکا هنگام مسافرت شاه به امریکا به امضا رسید . همان روزنامه در شماره ۵ مرداد با اشاره به قصد وساطت پرزیدنت ترومن در حل اختلاف نفت نوشت : حکومت دکتر مصدق در مقام سازش با منافع امپریالیستی امریکا برآمده و به مبارزه انقلابی خیانت کرده است . طی ماه های بعد روش حزب توده با جبهه ملی از هم پیمان قرار بود و ما در زیر نمونه های از حملات ارگان های حزب توده به دکتر مصدق و جبهه ملی تا واقعاً ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را می آوریم .

در باره اوضاع ایران در آبان - آذر ۱۳۳۰ (نوامبر ۱۹۵۱) سفارت های انگلیس و امریکا توافقی با " یک گزارش سری تهیه کردند که قسمتی از آن مربوط به تبلیغات حزب توده در مسئله نفت و تاءثیر آن در وضع جبهه ملی و نظر مردم نسبت به شوری است . ما قسمتی از آن را نقل می کنیم :

" تبلیغات حزب توده در موضوع نفت اخیراً شدت یافته است و اگر جبهه ملی از روش افراطی کنونی خود بپرهیزد و منحرف شود این انحراف تبلیغاتی مزبور را تقویت خواهد کرد . علت عمده نفوذ این تبلیغات اینست که مردم ایران در تشخیص ماهیت حزب توده دچار اشتباهند . بسیاری آنرا یک نهضت سیاسی بومی و خواهان اصلاحات بر طبق خواسته های ملت می دانند و فراموش نکرده اند که حزب مزبور در دوران رونق خود در واقع باعث اجرای اصلاحاتی هم شد . فرد متوسط ایرانی یک سوء ظن تاریخی نسبت به شوری دارد اما در عین حال در مورد تشخیص مقاصد شوری ما نمی دانند شتر مرغ رفتار می کند . اینکه کمونیست ها سعی می کنند اختلاف فطری نفت را به امپریالیسم انگلیس و امریکا نسبت دهند فرد متوسط ایرانی را گمراه می کند و وسیله تبلیغات کمونیستی ذهن او را برای قبول این تعبیر همواره آماده ترمی سازد . در این منطقه شوری ملکه قلمرو موج رادیوئی است . در هر لحظه امواج مختلف کوتاه و بلند صدای تبلیغات شوری را به چندین زبان به گوش شنوندگان می رسانند . در حال حاضر کمونیست ها سعی می کنند برجدهیست میلیون ایران در اخراج انگلیسی ها از ایران بیافزایند .

وقتی قدرت های غربی از ایران رانده شوند و نفوذشان معدوم شود میتوان انتظار داشت که کمونیست ها وارد دومین مرحله هدف های دراز مدتشان یعنی از میان برداشتن رقبای داخلی برای کسب قدرت خواهند شد . (۱)

حزب توده ، ضد آزادی

شاید ذکر این نکته زاید باشد که اصولاً بین کمونیسم و ناسیونالیسم هیچگونه وجه مشترک وجود ندارد . هدف ناسیونالیسم تاءکید و بزرگداشت و حفظ هویت و منافع و شئون زندگی یک ملت یا قوم مخصوص است . در حالی که هدف کمونیسم گسترش مرام مارکسیسم در جاسوسب انترناسیونالیسم است که مصالح ملی را تحت الشعاع مقاصد و جریانات بین المللی قرار می دهد . شرایط دیگر ناسیونالیسم به معنی کامل آن نیز بخصوص لیبرالیسم و آزادی در ایدئولوژی کمونیسم محلی از اعواب ندارد . بنا بر این بحکم منطق ارتباط کمونیسم با یک سازمان ناسیونالیستی یکی از دو قسم می تواند باشد ، یا ضدیت و یا نوعی سازش موقت در انتظام دفع نهائی ناسیونالیسم . در برخورد حزب توده با جبهه ملی هر دو حالت مزبور وجود داشته است . یعنی هم ضدیت از تاریخ تشکیل جبهه در سال ۱۳۲۸ تا تاریخ استعقای دکتر مصدق و انصاف قوام در تیرماه ۱۳۳۱ ، و هم سازش صوری از تاریخ اخیر تا سقوط دکتر مصدق . در آن مدت سازش واقعی نه وجود داشت و نه می توانست وجود داشته باشد . زیرا بر طبق مرام و فلسفه کمونیسم ، جبهه ملی جلوه های از ناسیونالیسم بورژوازی تلقی می شد و مادام که رژیم استالینیستی برقرار بود نهضت های " ناسیونالیست بورژوازی " دشمن کمونیسم بشمار می رفتند و سازمانها را می نگریدند و دعوی آزادیخواهی آن ها را با سوء ظن می نگریدند و همکاری با آنگونه سازمان ها را حداکثر فقط به شکل موقت و مصلحتی تجویز می کردند و در این نظرسرا می ورزیدند که طبقه انقلابی فقط نیروی کارگری پرولتاریا است که با پشتیبانی توده های روستائی می تواند برای برقراری صلح و آزادی و استقلال ملی



فؤاد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

حزب توده و نهضت ملی

مبارزه کند . حزب توده البته نمی توانست بدون موافقت زما مداران شوری از این خط مشی منحرف شود و بنا بر این همکاری با جبهه ملی بگذارد . فقط آنکه سیاست شوری تعدیل یافت و بورژوازی ملی " دشمن طبیعی و تقریباً سازشناپذیر امپریالیسم " خوانده شد (بنا بر تصمیم بیستمین کنگره کمونیسم) که دیگر تغییر روش حزب توده و سازش واقعی با جبهه ملی موضوع نداشت ، چون سه سال از سقوط دکتر مصدق می گذشت .

اصولاً نظریه و روش کار در رهبری حزب توده نسبت به نهضت ملی هیچگاه برپایه تشخیص دقیق و روش ما هیت و ایدئولوژی بورژوازی ملی قرار نگرفت چون مرجع تقلید رهبری حزب ، یعنی دستگاه تصمیم گیرنده حزب کمونیست شوری ، خود در مورد ناسیونالیسم بورژوازی نظرات مثبت و یابیداری نداشت . حزب توده بعدها به این نقش پی برد . ایرج اسکندری طی مقاله ای زیر عنوان : " معنی بورژوازی ملی چیست " که در سپتامبر ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) منتشر شد چنین گفت : " مثلاً " ما در جریان کشمکش برای ملی کردن صنعت نفت ایران از مصدق که بی شک نماینده منافع بورژوازی ملی بود دفاع نکردیم ، طرز تفکر ما از این قرار بود : مصدق برای ملی کردن نفت ایران مبارزه می کند اما امپریالیست های امریکائی پشتیبان این جنبش هستند ، یعنی آن را رهبری می کنند . بنا بر این ما به اشتباه چنین نتیجه گرفتیم که کمونیست ها نباید از نهضت ملی پشتیبانی کنند و به این ترتیب خودمان را از توده های که پیرو بورژوازی بودند و نه پیرو حزب ما جدا کردیم . " (۲)

در حال حزب توده نمی توانست با جبهه ملی حسن تفاهم و رابطه همکاری برقرار کند مگر در حدودی که بین مسلک حزب و خط مشی جبهه ملی وجه مشترک وجود می داشت و مادام که حزب توده از ایدئولوژی صرفاً کمونیستی پیروی می کرد ، یک وجه مشترک حقیقی نمی توانست وجود داشته باشد . حال در دوره مورد بحث ، هیئت کمونیستی حزب توده روز بروز آشکارتر و بنا بر این امکان سازش حزب با جبهه ملی ضعیف تر می شد .

در آغاز سال ۱۳۳۰ جبهه ملی که با پشتیبانی ملت و در چارچوب قانون اساسی شروع به مبارزه در راه آزادی سیاسی و اقتصادی کشور نموده بود ، خود را نماینده حقیقی طبقات محروم و روشنفکران طبقه متوسط می دانست . حزب توده که تا آن زمان بصورت یک تاز این میدان جلوه می کرد ، ورود این رقیب را در صحنه سیاست با احساسات و نظریاتی مبنی بر ناسیونالیسم تحقیر و انتقاد خصومت آمیز تلقی می کرد . دستگاه مدیریت حزب چندان توجهی به جناح های مرکز و راست جبهه ملی نمی نمود . زیرا آن ها را ناسیونالیستی از طبقه حاکمه در لباس مبدل می پنداشت . اما حزب زحمتکشان را که جزو جبهه ملی بود نمی توانست نادیده بگیرد چون حزب مزبور جناح چپ غیر کمونیستی جبهه را تشکیل می داد و بعضی از افراد برجسته اشعاعی از حزب توده را نیز در بر داشت . این حزب نوظهور با جدیت زیاد در جهت جلب کارگران و روشنفکران فعالیت می کرد و چنین می نمود که خواهد توانست در یک مبارزه ملی توده مردم را تجهیز کند . بنا بر این روش حزب توده با جبهه ملی اجباراً بر محو روضدیست دور می زد .

مهمترین تحول حزب توده در مدت برخورد با جبهه ملی برداشتن نقاب مدافع مشروطیت و دموکراسی از چهره خود و آشکار نمودن ماهیت واقعی خود بعنوان یک حزب تماماً کمونیستی بود . آنچه حکایت از این تغییر می کرد طرحی بود که کمیته مرکزی در اوایل سال ۱۳۳۱ زیر عنوان : " برنامۀ حزب توده برای مراحل کنونی از تکامل اجتماعی کشور ما " تهیه و بطور محرمانه بین اعضای حزب توزیع نمود (۳) . ماده سوم این برنامه ، حزب توده را (بجای تعریفی که در کنگره دوم منعقد در سال ۱۳۲۷ انتخاب شده بود ، یعنی حزب متشکل از طبقات چهارگانه کارگر ، روستا ، صنعتگر و روشنفکر) صرفاً بعنوان " حزب طبقه کارگر " معرفی و تصریح می کرد که این حزب صلح به صلاح توانای مارکسیسم - لنینیسم است و تاءسی بینه تجربه عملی می کند که سوسیالیسم را بر اساس این ایدئولوژی در کشورهای خود برقرار کرده اند و سوسیالیست

بین المللی آن متکی بر عضویت در جبهه ملی است که دموکراسی است که جماهیر شوری پیشا پیش آن قرار دارد .

نظریه حزب نسبت به قانون اساسی به تدریج تغییر کرده بود . کنگره اول حزب (سال ۱۳۲۳) قانون اساسی را تماماً تاءکید می کرد . کنگره دوم (۱۳۲۷) اشاره ای به قانون اساسی نمی کرد اما نشریات حزب از مقررات آن بعنوان شرط دوام رژیم دموکراسی پشتیبانی می کردند . اما برنامۀ جدید ، برقراری یک " قانون اساسی دموکراتیک " را لازم می شمرد و می گفت ، قانون اساسی موجود دارای نواقص مهمی است و بهیچ وجه کافی برای تاءمین آزادی و صلح و استقلال ملی نیست . بعبارت دیگر اینک حزب توده با پیوستن رسمی به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم تبعیت از قانون اساسی را منافی با پیروی از اصول جدائی سیاست از مذهب و حق خودمختاری اقلیت های مختلف (که از ارکان مرام حزب بود) می دانست و بر این انتقاد تکیه می کرد که امپریالیسم در نهضت مشروطیت رخنه کرده و نگذاشته است نهضت مزبور یک قانون اساسی دموکراتیک بوجود آورد . در واقع برنامۀ مورد بحث به تخطئه قانون اساسی اکتفا نمی کرد . بلکه واژگون کردن رژیم فئودالیست سلطنتی و برقراری یک رژیم جمهوری متضمن دموکراسی مردمی را تجویز می نمود و در توجیه این اصل استناد به تجزیه و تحلیل منشاء طبقاتی رژیم موجودی کرد که بدون دفع کامل آن برقراری دموکراسی مردمی را امکان پذیر نمی دانست . برنامۀ جدید نظریه حزب را در مورد مالکیت خصوصی نیز تغییر می داد . به این معنی که بجای هدف سابق یعنی سلب مالکیت اراضی از زمینداران ، با برداشت غرامت و واگذاری زمین ها به روستائیان اکنون بیرون آوردن اراضی و وسایل تولید کشاورزی از دست خانواده سلطنتی و فئودالها و زمینداران را تجویز می کرد . بالاخره مرام نهائی حزب طبق برنامۀ جدید قبول بلاشروط اصل انقلابی یعنی ، بر انداختن دولت به وسیله قیام مسلحانه بود . ماده ۲۱ برنامۀ ملی گفت : نیروهای امنیتی ضد ملی باید با ید متروک شوند و بجای آن ها باید پاسداری های محلی و ملی زیر نظر مردم هر محل گماشته شوند تا به این ترتیب تشکیلات امنیتی دولت از دست طبقات ارتجاعی ضد آزادیها و دموکراسی بیرون آید و وسیله و ضامن حفظ حقوق آزادیهای مزبور برای مردم گردد . با این تغییرات اساسی دیگر بحثی درباره اهمیت واقعی حزب توده باقی نمی ماند . اما دستگاه رهبری حزب هنوز مصلحت نمی دید که وضع خود را تماماً با یکباره با مرام ما جدید وفق دهد . بلکه بنا بر برپیشرفت تدریجی و لسی قطعی بسمت آن هدف گذاشت . یعنی سازمان های عملی حزب همچنان به فعالیت های دو جانبه خود ادامه دادند در حالی که سازمان زیرزمینی اجرای نقش انبیاات ما هیت تماماً کمونیستی حزب را برعهده گرفت . اینک چند کلمه درباره تشکیلات حزب توده در دوران برخورد با نهضت ملی : قبلاً توضیح داده شد که بعد از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ حزب توده دیگر تشکیلات مؤثری در ایران نداشت . در نتیجه دستگیر شدن قسمتی از سران حزب و اختفاء و فرار قسمت دیگر به خارج کشور ، اداره امور حزب تا اواخر سال ۱۳۳۴ در دست هشت نفر از اعضای هیئت اجرائیه قرار گرفت که بطور سری عمل می کردند . ولی همزمان با این سازمان زیرزمینی چندین سازمان های عملی نیز وجود داشتند که تظا هر به ارتباط با حزب توده نمیکنند ولی تعلقشان به آن حزب از آشکار بود . ما شند جمعیت هواداران صلح و جمعیت مبارزه با شرکت نفت انگلیس که پس از ملی شدن نفت در آغاز سال ۱۳۳۰ نام خود را به جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت در ایران تغییر داد و وقتی متوجه شد که این عنوان نیز دیگر مصداق ندارد بنام " جمعیت مبارزه با استعمار " برخورد گذاشت . این جمعیت در سال بعد جوانان توده ای را تحت عنوان باشگاه دموکراتیک جوانان تشکیل کرد . جمعیت های دیگر از این قبیل نیز تشکیل یافتند که با مرام حمایت کودکان و آزادی ایران و آزادی زنان ایران فعالیت می کردند . تشکیلات عملی حزب ارگانون مخصوصی به نام " بسوی آینده " داشتند که چون غالباً دولت آنرا توقیف می کرد هر بار به نام دیگر منتشر می شد . بطوری که در فاصله چهار ماه هفت بار نام خود را تغییر داد (نویدآینده ، صدی مجازات ، پرچم صلح ، رستاخیز خلق و غیره) ضدیت سازمان های حزب توده با جبهه ملی چه بسا وسیله حمله های قلمی چه به صورت تظا هرات خیابانی تا تیرماه ۱۳۳۱ ادامه یافت . ما نمونه های از هر دو نوع را ذکر می کنیم .

گزارشی که سفیر انگلیس در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۵۱ به وزارت خارجه می دهد ضمن اشاره به رودررویی و رقابت حزب توده با جبهه ملی مخصوصاً در موضوع نفت چنین می گوید : " جمعیتی که ماه گذشته به نام جمعیت مبارزه با شرکت نفت جنوب تشکیل شد روز ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن ۱۳۲۹) تظا هرات عظیمی در میدان بهارستان ترتیب داد . این جمعیت که روزنامه های طرفدار توده نو ، مانند نوید آینده از آن حمایت می کنند ظاهراً مورد مخالفت جبهه ملی است که آن را یک رقیب تازه بدون رسیده تلقی می کند . نکته قابل توجه اینست که در حالی که ، جبهه ملی برای ملی کردن نفت در سراسر ایران مبارزه می کرد جمعیت نامبرده تقاضای محدود به ملی کردن نفت جنوب کرده است . تاءسی این جمعیت نتیجه توجه روز افزون نشریات سری توده به مسئله نفت است . موضوع قسرا در داد الحاقی جزئی از این دعوی جبهه ملی است که به

گزارش تحقیقی مرکز اسناد فرانسه

بحران اقتصادی سوریه

صنعت و اقتصاد

از پانزده سال پیش تاکنون در صنایع سوریه سرمایه‌گذاری‌های چشمگیری شده است، تعداد بسیار زیادی بنگاه و شرکت تازه سیس و تولید افزایش قابل توجهی داشته است. میزان رشد اقتصادی کشور هم سالانه به‌طور متوسط ده درصد بوده که رضایت بخش است. با این حال از همان سال‌های هفتاد هم می‌شد در دیده‌ها، شکست‌ها و ماجراجویی‌های بی‌سرنجامی را در اقتصاد این کشور دید، بویژه در رابطه با صنایع که پیشرفتشان کمتر از آن چیزی بود که امید می‌رفت. برای نمونه، هرچند بین سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۸۴ شاهد افزایش سریع سرمایه‌گذاری صنعتی هستیم، اما در همان حال می‌بینیم که سیر صعودی ارزش افزوده سرعت کمتری داشته و سهم صنعت در حیات اقتصادی کشور کم‌تر از سهم بخش کشاورزی است. علاوه بر این، نباید یاد دهر کرد که سرمایه‌گذاری در صنایع هرچند از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ روبه‌افزایش بوده، اما از ۱۹۸۰ سرمایه‌گذاری‌های جاری به‌کندی بالا رفته و این هم کم‌ابیش به معنی رکود صنعتی است. همچنین فرا موش‌کنندگی که رشد سریع ارزش افزوده صنعتی بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تنها به واسطه گسترش بهره‌برداری از نفت و قیمت بالای آن در بازار جهانی ممکن شده بود، رویهم‌رفته می‌توان گفت که افزایش درآمدهای نفتی سوریه نقش تعیین‌کننده‌ای در این امر بازی کرده است. از سویی موجب افزایش بودجه دولتی و حجم تولید صنعتی شده است و از سوی دیگر رشد سرمایه‌گذاری را سرعت بخشیده است. در مقابل، دلیل کاهش و کند شدن این سرمایه‌گذاری‌ها را هم باید در کاهش درآمد نفتی جست‌وجو کرد. هم‌علاوه با این سویی رکود صادرات نفت و از سوی دیگر افزایش مصرف داخلی آن بوده است، مصرف داخلی تا آنجا افزایش می‌یابد که از ۱۹۸۳ به بعد مقدار واردات نفتی سوریه از صادرات نفتی اش پیشی می‌گیرد. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی در صنایع، شاهد رشد فعالیتی‌های تجاری و بخش دولتی هستیم که این هم معنی اش جز این نیست که افزایش درآمد ملی سوریه بویژه به نفع بخش‌های غیرمولد تمام شده است.

امروز در شرایطی که اقتصاد سوریه سرمایه‌گذاری‌های گذشته می‌بایست ثمره خویش را به بار آورد و امکان بدهند تا سوریه وارد مرحله تازه‌ای از پیشرفت اقتصادی شود، می‌بینیم که برعکس، روی هم انباشته شدن نارسایی‌های موجود در عملکردها، دها و تضادهای ایجاد شده هم بواسطه خلقت قشراکم برای کشور و هم توسط اثرات زیان‌بار درآمد سالانه نفتی، موجب پدید آمدن "گیر"هایی شده که خلاصی اقتصاد سوریه از چنگشان به سادگی ممکن نیست. پس ببینیم این "گیر"ها کدامند.

بخش عمومی

نخستین کوشش‌ها برای آن که دولت کنترل اقتصاد را در دست بگیرد، در سال‌های پنجاه قرن حاضر صورت گرفتند، اما از ۱۹۶۶ به بعد است که با برنسا پنجاه دوم دولت نقش تعیین‌کننده در حیات اقتصادی سوریه ایفا می‌کنند. در ۶۵ - ۱۹۶۴ صنایع ملی می‌شوند و سرمایه‌گذاری‌های دولتی دوسوم کل سرمایه‌گذاری‌ها را تشکیل می‌دهند (این رقم امروزه به ۸۰٪ رسیده است). از همان آغاز قصد دولت این است که با سرمشق گرفتن از الگوی شوروی، بخش عمومی را تبدیل به موتور اقتصاد کند.

در ۷۵ - ۱۹۷۱ ایجاد صنایع سنگین، ذوب آهن و پتروشیمی برنا مهریزی می‌شود. با این حال، هرچند که به یمن افزایش درآمد نفتی، سرمایه‌گذاری در صنایع در صدی بالاتر از رقم پیش‌بینی شده را تشکیل می‌دهد (۴۶٪ به جای ۳۴٪)، اما بخش اعظم این سرمایه‌گذاری‌ها به صنایع سبک مربوط می‌شود. در همان حال، از میزان سرمایه‌گذاری صنعتی کاسته و بر مقدار سرمایه‌گذاری در ساختمان، تجارت و واردات دولتی افزوده می‌شود.

درواقع به راحتی می‌توان مشاهده کرد که حتی در آنجایی هم که به صنعتی کردن کشور اهمیت داده می‌شود، دلیل اصلی قبل از هر چیز ملاحظات ایدئولوژیک سیاسی و کسب محبوبیت برای رهبران حکومت است.

کافیست نگاه‌های به گزارش هفته‌نامه سندیکا بی‌جا پدمشق بیندازیم تا متوجه شویم که سیاست صنعتی کردن در سوریه دچار چه محدودیت‌ها و موانعی است:

۱ - بیشتر مواد و تجهیزات صنعتی در آنجا تولید می‌شوند و به اهداف برنا مهریزی شده دست نیافته‌اند. آن هم به دلایل زیر:
الف: برخی از بنگاه‌ها از مواد اولیه‌ای استفاده می‌کنند که کشورشان فاقد آنهاست. بنا بر این بنگاه‌های مزبور برای تهیه این مواد به‌ارزای نیاز دارند، دولت هم نمی‌تواند همه تقاضاها را برآورده کند و این موجب فلج شدن برخی از بخش‌ها می‌شود.
ب: بسیاری از بنگاه‌ها نتوانسته‌اند ماشین‌آلات خود را نوکری و تعمیر کنند. نتیجه‌اش هم (علاوه بر خوابیدن خودتان بنگاه‌ها) توقف سایر ماشین‌آلاتی است که کارشان بستگی به کار ماشین‌آلات قبلی دارند.
پ: برخی از کارخانه‌ها مجبور شده‌اند برنا مهریزی خود را عوض کنند و یا تولید را متوقف گردانند، آن هم به دلیل نبود مواد اولیه.

۲ - نارسایی‌های ناشی از فقدان مواد اولیه، تجهیزات، ماشین‌آلات و یا وسایل بدکی، باعث کاهش تولید شده و این هم مشکلات جدی برای کارکنان و بنا بر این برای بنگاه‌ها فراهم کرده است.

الف: حذف کامل یا جزئی پاداش‌های تولیدی، در نتیجه: کاهش درآمد کارکنان ...

ب: نتیجه دیگر: تسریع گردش نیروی کار انسانی (یعنی ترک شغل و گزینش شغلی دیگر) - به این ترتیب تعدادی از بنگاه‌ها بی‌مواد اولیه دارند هم (به دلیل کمبود نیروی کار) نمی‌توانند با تمام ظرفیت خود کار کنند.

پ: گریز نیروی کار انسانی، بویژه نیروی ماهر، ضرر جبران‌ناپذیری برای بنگاه‌ها می‌آورد که سال‌ها وقت برای آموزش آنان صرف کرده‌اند.

دلیل از کار افتادن ماشین‌آلات (یکی دو ماه و حتی یکی دو هفته یا چند روز پس از آغاز به‌کار) بیشتر از هر چیز در نتیجه نادرستی است که از همان آغاز زدن پیش گرفته شده است، شیوه‌ای که در آن عدم مهارت، عدم صلاحیت حرفه‌ای و ندانم کاری فنی، فساد روش‌های آموزشی مسئولان، نارسایی شرکت‌های خارجی و به‌وعده‌وفان نکردن ماشین‌آلات، ناتوانی در هماهنگ کردن بنگاه‌های مختلف، و سرانجام بی‌تجربگی کارداران و کارکنان در کار با ماشین‌آلات، دست‌به‌دست هم داده‌اند.

در موضوع وارد کردن مواد اولیه، به‌جز کمبود نقدینگی، کشور، نباید از زیاد برد که فوراً لایحه‌های اداری و بوروکراتیک در سوریه همواره عامل مهمی در کند کردن و به عقب انداختن روند خرید و تحویل گرفتن کالا بوده است. اما از این مهم‌تر (و اسف‌بارتر) نا هماهنگی و نداشتن کار در سیاست تولیدی است که موجب می‌شود اغلب اوقات یک بنگاه مجبور باشد مواد را که خود سوریه‌ای‌ها تولیدش را دارد از خارج وارد کند (برای مثال در صنایع بافندگی). به این ترتیب، تعداد و این وضع نه تنها موجب عقب‌ماندگی صنایع کشور می‌شود، بلکه روز به روز ارز بیشتری از نقدینگی کشور را به خارج سرازیر می‌کند.

دیگر تولید در سوریه، ناشی از کمبود و نارسایی در منابع انرژی و بویژه برق است. قطع برق به صورت امری عادی در آمده و تقریباً همه

بنگاه‌های تولید از آن می‌نالند و برخی میزان کاهش تولید از این با بت را تا ۲۵٪ برآورد می‌کنند. دلیل این نارسایی، از سویی اشکالات فنی و از سوی دیگر افزایش مصرف برق در کشور است. بسیاری از بنگاه‌ها خود را از تأسیسات برق هستند، اما مشکلات یاد شده موجب از کار افتادن این تأسیسات می‌شود و بنگاه‌های مزبور به ناچار از شبکه برق عمومی استفاده می‌کنند که آن هم توان و ظرفیت محدودی دارد.

به موازات کمبود نیروی کار انسانی در بخش‌های تولیدی، تراکم آن در بخش‌های غیرتولیدی و به‌ویژه اداری به چشم می‌خورد. حتی در خود صنایع ۳۰٪ کارکنان را بخش خدمات تشکیل می‌دهد. این عدم تناسب را تنها از طریق سیاست استخدامی و مزدی دولت سوریه می‌توان توضیح داد: مزد پایین و ارزش کم برای کارهای یس از یک سو، و شرایط کاری بهتر و موجب و حقوق بیشتر برای کارمندان اداری از سوی دیگر. مضمک اینجاست که حتی آن چیزی هم که "پاداش تولیدی" نامیده می‌شود به گونه‌ای محاسبه می‌شود که کارمندان بخش غیرتولیدی بیش از کارکنان تولیدی آن سهم می‌برند.

در این میان بخش خصوصی از رونق بیشتری برخوردار است و قابل فهم است که چرا کارگران بخش عمومی کار خود را رها کرده و به بخش خصوصی روی می‌آورند. علاوه بر این، منطبق با رتبه‌های "حاکم بر همه بخش‌های اداری (چه در دستگاه دولتی و چه در بنگاه‌های اقتصادی بخش عمومی) به گونه‌ای عمل می‌کنند که همواره بر تعداد مشاغل اداری و غیرمولد افزوده می‌شود و زمینه را برای مهاجرت کارداران و تکنیسین‌ها که آموزش آن‌ها هزینه‌های هنگفت برداشته، مساعدتر می‌کند (در ۱۹۸۳، کنفدراسیون سندیکا بی سوریه، تعداد کارکنان مهاجرت کرده به خارج را تا دو بیست هزار نفر و یکی از مسئولان بانک مرکزی سوریه تا سیصد هزار نفر برآورد می‌کردند). تعدادی از آنان به بخش خصوصی و حتی بخش اداری روی می‌آورند، به‌ویژه که در بخش خصوصی و چه در بخش اداری درآمد بیشتری می‌توانند داشته باشند، علاوه بر آن، از لحاظ روانی هم در بخش تولید عمومی، احساس می‌کنند از استعدادها و مهارت‌های به‌خوبی استفاده نمی‌شود. دلیل این امر هم روشن است: در سیستم سوریه، آنچه تعیین‌کننده است، نه مهارت و کارردانی و تخصص فنی، بلکه معیارهای وفاداری سیاسی است.

به نظر می‌رسد آنچه در رابطه با تهیه مواد اولیه، کمبود نیروی کار، عدم انجمام و نقض سیاست مدرن کردن صنایع، عدم هماهنگی بنگاه‌های بخش عمومی اقتصاد، مشکل آفرین است، تنها فشارهای خارجی و یا کمبود ارز و بی‌مهارتی و بوروکراسی نیست، بلکه علاوه بر آن نتیجه منطقی اجتناب‌ناپذیری است که ناشی از یک سیستم سیاسی خاص است، منطقی که بر "پارتنری بازی" و فساد بنا شده و تا همین کنه قدرت برای قشری است که سهم بیشتر از سایر میا رزین علوی حزب بعث تشکیل می‌دهند. نمونه‌ای از فساد را می‌توان در وجود "بازار سیاه" دید. در حالی که به "بورژواها و اوستما رگران منقسم به احتکار روبه‌راه انداختن بازاری سیاه می‌شوند، این نکته ناگفته می‌ماند که بیشتر محصولات بازاری سیاه از تولیدات بخش عمومی تأمین می‌شود و این مسئولان و کارمندان همین بخش هستند که محصولات را به‌طور غیرقانونی در اختیار تجار بخش خصوصی می‌گذارند و البته سود به دست آمده را با هم تقسیم می‌کنند. وانگهی، سیاست اقتصادی حکومت سوریه پیش از هر چیز در جهت حفظ و گسترش امتیازات مالی و مادی قدرتمندان این کشور برنا مهریزی شده و ثروت در این کشور در چنگ کسانی متمرکز است که در عین حال قدرت سیاسی را نیز به دست دارند.

الیزابت لونگنسن
La documentation Française
شماره ۱۰۹
ترجمه و تلخیص: علی مجیدیان

پاسخگویی به یک ضرورت

با زنگری رثوس و وفا دبرنامه دکتر شاپور بختیار، در آغاز زمانه مدارش - دورانی که اکنون فرصت از دست رفته ملی با بدنا میباش - در شرایط کنونی جامعه ایران و با توجه به دستاوردهای فاجعه بار جمهوری اسلامی، علاوه بر آنکه حقانیت و درستی نظریات سیاسی و اقدام تاریخی شاپور بختیار را با زتاب می دهد، بسی آموزنده است. آموزنده است زیرا، مرزبین واقع نگری سیاسی، فروتنی مردمی و میهن دوستی را، از ادعاهای ریشه آلود و کزاف - گویی های عوام فریبانه سردمداران انقلاب و جمهوری اسلامی به نمایش می گذارد. آموزنده است، زیرا از است و دروغ تاریخ هفت - هشت ساله را برملا کرده است. آموزنده است، زیرا دآوری مثبت زمانه و زندگی را به سود سیاستمدار میهن دوستی چون دکتر بختیار به همراه آورده و داغ تنگ بر پیشانی بانیان انقلاب اسلامی کوبیده است.

پویندگان و هواداران راهی که دکتر بختیار پرچم دار آنست، حق دارند از این دآوری تاریخ شادمان باشند. در عین حال، ملی گرایان دمکرات و کوشندگان استقرار حاکمیت ملی در مقایسه با وضعیت امروز جامعه ایران، می دانند که نسبت به شرایط سال ۱۳۵۷، گرچه اعتباری روزافزون یافته اند اما راهی بس دشوارتر از گذشته در پیش رود دارند. این دشواری در اجرای همان برنامه های است که زهد فهای ملی نشأت گرفته است.

خرابکارهایی رژیم خمینی در عرصه های گوناگون اجتماعی کشور، علیرغم آنکه در رثوس بر نامه رهبری ملی تغییر یافته نمانده معجزه حجم آن را بسی افزون تر ساخته است. اصلاحات و دگرگونی، در شرایط مادی و معنوی

هفت سال پیش، بی تردید امری ممکن بود، انقلاب خمینی و شرکاء آن شرایط را هم از میان برد. امروز بسیاری تحقق بازسازی ایران، نخست باید به ضرورت مهم دیگری هم، یعنی زدودن آثار رژیم خمینی پاسخ شایسته داد. این کار، در شرایطی که منابع ثروت ملی بطور چشم گیری تخریب گردیده و سازمان های اداره کننده جامعه - دستخوش سوء بیامدهای رژیم خمینی شده است، خود به تنهایی کاری طاقت سوز و توان فرسات. تردیدی نیست که استقرار دمکراسی اجتماعی، روند کار را سرعت می بخشد، اما از بفرنجی کار و حساسیت مرحله، کم نمی کند. بطور مثال آنچه در بر نامه دولت بختیار در سال ۱۳۵۷، بعنوان سیاست داخلی در مورد اعاده حیثیت قوه قضائیه و تاء مین استقلال آن آمده است، امروز مضمونی به مراتب پیچیده یافته، دیر روز در این مورد هدف آن بوده که دستگاه قضائی با مضمین حقوق نوین هماهنگ و از اعمال نفوذها، زدو بندها، فساد و مورخلاف قانون پیراسته و پاکیزه گردد. امروز حصول به چنین هدفی با امر دیگری تواءم شده است. دستگاه قضائی را که در قبضه عوامل و اصول حقوقی حاکمیت آخوندی است، باید رها نمود و تجدید بنا کرد. دیر روز با تکیه به نیروی دانشگایان و اندیشه وران ملی، در جهت تاء مین

استقلال دانشگایان به آسانی می شد، به سرعت گام برداشت، امروزها نمدن دانشگایان و مراکز آموزشی از نظامات ارتجاعی رژیم خمینی و ترمیم خسارات هنگفتی که سیاست آموزشی و تحسوه برخوردش به نیروهای انسانی و امکانات آموزشی و مملکت وارد آورده، به وظایف قبلی افزوده شده است. در زمینه مهار کردن تورم، با توجه به میزان تورم و امکانات موجود برای مقابله با آن در سالها پیش، باید گفت نه تنها تورم به مراتب افزایش یافته، بلکه آن امکانات و نیروهای که در جهت تقلیل و مهار کردن تورم بکار می آمد، فرسوده و ناکارآمد گردا زدست داده اند.

این امر، امر بازسازی کشور در سایه حاکمیت ملی، هنگامی دشوار تر می شود که نیروهای ملی بخواهند در عرصه اقتصادی دست به عمل بزنند. رژیم که با بنادام کاری ها و خیانت های بر ثروت ملی چوب چراغ زده و از آن بدتر، سرچشمه زایش و ترمیم آنرا کور کرده است، خودش که وامانده هیچ، میراث شومی هم در عرصه اقتصاد و کشاورزی و صنعت بجا گذاشته که برای نظام ملی آینده مشکلاتی فراهم خواهد آورد.

همچنین درباره وظایف و بر نامه های فوری دولت ملی آینده، افزودنی است که دیر روز، انحلال ساواک در دستور بود،

اما اکنون بر اندازی و انحلال چندین و چند ارگان سرکوبگر و چاق داری رژیم خمینی ضرورت یافته است. همچنین است امر رسیدگی به جنایات بی حد و مرز و عاده حیثیت قربانیان جمهوری اسلامی. چون وقتی قرار باشد در بر تو حاکمیت ملی، دمکراسی و حرمت به آزادی عقیده، قلموبیان و منشور بخاک سپرده حقوق بشر در ایران، احیا گردد، دولت ملی آینده با دهها هزار انسانی روبرو است که به جرم داشتن عقیده خاص سیاسی یا مذهبی، فعالیت قلمی و اظهارات و اقدامات صرفاً سیاسی، به نحوی در ردیف قربانیان جمهوری اسلامی قرار گرفته یا محتمل زیان های اقتصادی واجتماعی شده اند. این منظره سازی مختصر از حجم وظایف نظام ملی آینده که نهفت مقامت ملی ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار برای استقرار و استحکام آن بجان می گوید، در حدیاد آوری به نیروهای است که در زیر پرچم نهضت در داخل و خارج کشور گرد آمده اند. پیاد آوری وظایف خطیری است که اگر چه رهبری نهضت، فصول و جزئیات آن را با درایت تدارک دیده است، اما از سنگینی باری که بر دوش همه کوشندگان راه حاکمیت ملی است، نمی کاهد، لذا کسب آمادگی، ببینش و خریداری تجهیزات و فداکاری، صبر و استقامت و روشنی نگه داشتن چراغ مبارزه در راستای حاکمیت ملی و نهضت مقامت ملی ایران، به ضرورتی بی چون و چرا تبدیل شده است. با پاسخگویی به این ضرورت میتوان امیدوار بود که غلبه بر دشواریها و واقعیت بخشیدن به آرمان های ملی، آسان و آسان تر خواهد شد.

گفتار را دیو ایران

"هریمن که پیش بینی می کرد در خط سیر خود از فرودگاه تا شهر با استقبال گرم مردم روبرو خواهد شد و آن استقبال را با لبخند و حرکت دست جواب خواهد داد بر عکس مواجه با نظرات ازشتی از جانب ایرانیان بوده ای شنید که بیخبر به جواب سویدتید و بیخبر نظرات ضد اشتراکیستری یادگاری، دهان (۱۳۵۷) است. بالاخره در میدان بیستان و دوزخ و دشت دیده بیخبر نظرات کندگان و افراد حزب جنگنا (که بخشوی هدف حمله جمعیت بود) با دخالت نیروهای نظامی صورت گرفت و منجر به کشته وزخمی شدن بسیاری از طرفین شد. وابستگاه به حزب توده سایر مخالفان دولت جبهه ملی را مسئول این حادثه اخوین معرفی کردند. از جمله روزنامه شجاع است بجای بسوی آینده در شماره ۲۶ تیر چنین نوشت: "دولت ضد ملی دکتر مصدق در راه ملت کشی، فاشیسم، دروغ گوئی، و سیاست استعمار امریکا کام نهاده است... دکتر مصدق برای اینکه محیط را آماده برای مذاکره تسلیم آمیز و جاکرانه نماید به استعمار امریکا سازد لازم دانسته است ملت را به گلوله ببندد."

در ماه آذر ۱۳۳۰ نظرات زیادی از طرف دسته های مختلف همراه با زدو خورد با یکدیگر و نیروهای نظامی روی داد. از جمله مدرسه نوربخش بازده نفر از دختران را به علت ایجاد ناآرامی به تحریک حزب توده از مدرسه اخراج کرده بود روز ۴ آذر عده ای از دختران در خیابان بهاء موران انتظامی حمله کردند و در نتیجه اغتشاشی که روی داد دکانها بسته شده روز بعد سازمان دانشجویان که سازمان توده ای بود میتینگ سیاری ترتیب داد و دانشجویان نظراتی به علت اخراج همان شاگردان و دانشجویان از دانشگاه نمودند و اصطکاک هائی بین عنا صرتوده و مخالفان آن ها و نیروهای نظامی رخ داد و در حدود صد نفر از طرفین مجروح شدند.

در آستانه سال ۱۳۳۱ اغتشاشات دامنه ای ضمن جریان انتخابات مجلس هفدهم رخ داد در مدرسه آورد انتخابات تهران که در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۳۰ پایان یافت چنین شایع شد که در حدود یک سوم آراء ساختگی بود که بمنظور جلوگیری از انتخاب نامزدهای حزب توده به صندوق ریخته شده بود. در هر حال ناراضی حزب توده از جریان انتخابات با عاظت نظرات و میتینگ هائی علیه دولت با حمله به امریکا و انگلستان گردید. روز ۲۸ فروردین ۱۳۳۱ زدو خورد های خیابانی در تهران بین جوانان دمکرات منتسب به حزب توده و دسته هائی از طرفداران دولت رخ داد و چند نفر کشته وزخمی شدند و در این وضع دولت حکومت نظامی بمدت یک ماه از تاریخ ۱۰ فروردین برقرار نمود.

- ۱ - اسناد رسمی دولت انگلیس 91472 - 371
- ۲ - ترجمه این سند و همه اسناد دیگر از نویسنده است (World Marxist Review vol. II, 8, 1958) به نقل از ذبیح صفحه ۱۸۶
- ۳ - به نقل از کتاب ذبیح صفحه ۱۸۰
- ۴ - اسناد دولتی انگلیس 91467 - 371
- ۵ - Power Play: howley به نقل از Roosevelt: Counter Coup صفحه ۹۰

(شماره آینده: تحریکات حزب توده علیه دکتر مصدق)

جناب های بنگین هیئت حاکمه علنا " به مصالح ملی ایران خیانت می ورزد". مجبر بجای بسوی آینده در رابطه با همین موضوع اعتبار در شماره ۲۹ فروردین می نویسد: "جبهه ملی ولیدار دکتر مصدق در این زمانه پیش تازه مبارزه بطور جدی شکست خوردند. و با اتخا صرتی روش خصمانه نسبت به جنبش کارگران خوزستان بنا شرکت نفت جنوب حکومت خونخوار نظامی و دولت خا شت علا در یک صف قرار گرفتند."

همین روزنامه در شماره ۳۰ فروردین می نویسد: "دست جبهه ملی به خون کارگران شهید خوزستان و اغتشاشات آغشته است". روزنامه هدایت بجای بسوی آینده طی سرفا لسه شماره ۴ اردیبهشت خود تحت عنوان "جبهه ملی به درجه پست ترین دشمنان ملت تنزل کرده است" چنین نوشت: "دارودسته جبهه ملی با وجود این همه افتضاحات باز شرم نمی کند و نام ملت را به میان می آورد. خیر آقایان ملت نه تنها با شما نیست بلکه از مصیم قلب از شما و دارودسته شما واقدا مات ننگین وضفد ملی شما متنفر است."

روز اول اردیبهشت نظراتی در خیابان های تهران بصورت اعتراض به جبهه ملی از جانب دانشجویان و دانش آموزان هوادار حزب توده به واسطه مقتول شدن چهار کارآموز آموزشگاه فنی انجام گرفت و روز بعد نظرات دیگری نظیر آن رخ داد که منجر به زدو خورد هائی در چند منطقه شهر شد.

روز ۱۴ تیر "دو چرخه سواران صلح دوست" که از جانب جمعیت هواداران صلح نظراتی علیه دولت با شعارهای توده ای از قبیل "اخراج مستشاران نظامی امریکا" نمودند مورد حمله افرادی چاقوکش شدند که خود را مدافع حکومت ملی می خواندند. در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۳۰ (چند روز بعد از صدور سراسر موقت از طرف دیوان دادگستری بین المللی بدرخواست شرکت نفت انگلیس) پوزیدنت ترومن نامه ای به دکتر مصدق نوشت و پیشنهاد کرد که امریکا با او همکاری کند. تصمیم گرفت که نظراتی علیه میسیون هریمین ترتیب دهد. اتفاقاً روز ۲۳ تیر مصدق با سالگرد اعتصاب کارگران خوزستان در سال ۱۳۲۵ می شد جمعیت مبارزه با شرکت های استعماری نفت " وابسته به حزب توده مردم را برای انجام مراسم در آن روز ظهرا بمنظور بزرگداشت شهدای ۲۳ تیر ۱۳۲۵" ولی در حقیقت برای اعتراض به وساطت ترومن وسی در جلوگیری از موفقیت میسیون هریمین دعوت کرد و ترتیباتی برای برگزاری میتینگ سیار فراهم نمود. روز ورود هریمین جمعیتی از افراد سازمانهای حزب توده که تعداد آن ها به ۲۵/۰۰۰ نفر برآورد می شد در خیابانهای تهران از میدان فردوسی تا میدان بهارستان به راه افتادند. یک نویسنده صحنه ورود هریمین را اینگونه شرح می دهد:

ادبیات

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کاشک چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

نام همه مردم ایران سخن می گوید. ولی حزب توده چنین وانمود می کند که جبهه ملی در مسئله نفت خود را به امپریالیست های انگلیس و امریکا فروخته است. روزنامه مردم در این موضوع با روزنامه های جبهه ملی در افتاده است. اینها در جواب می گویند حزب توده و شرکت نفت انگلیس و ایران معامله کرده اند که یکی نفت شمال و دیگری نفت جنوب را ببیند. روزنامه های توده این موضوع را جزئی از یک موضوع بزرگ تر می دانند و می گویند، مسئله نفت هیچگاه حل نخواهد شد تا آزادی های اساسی در ایران برقرار شود." (۴)

اولین بار فدیت حزب توده با جبهه ملی بر سر یک موضوع مربوط به شرکت نفت ظاهر شد. همزمان با تصویب قانون ملی شدن نفت از طرف مجلس شورای اعتماد مهمی در مناطق نفت جنوب روی داد که شرح آن در بخش دیگر خواهد آمد. اینجا کافی است گفت شود که در تاریخ اول فروردین ۱۳۳۰ کارگران شرکت نفت بدوا در بکندمشور و بعد در آغا جاری و نفت سفید به علت قطع بعضی فوق العاده ها اعتصاب کردند. و در فاصله چند روز این اعتصاب به نقاط دیگر از جمله آبادان سرایت کرد و منجر به اعلان حکومت نظامی گردید. در این ضمن نظرات و اغتشاشات رخ داد که در طی آن در تاریخ ۲۲ فروردین چندین نفر از جمله سه نفر انگلیسی در آبادان کشته شدند. این اغتشاشات تا هفته اول اردیبهشت که بالاخره خواسته های اعتصاب کنندگان پذیرفته شد ادامه یافت. شرکت نفت این اغتشاشات را به تحریکات حزب توده نسبت می داد در حالی که حزب توده چنین وانمود می کرد که دشمن اصلی کارگران نفت دکتر مصدق و جبهه ملی است و اظهار می کرد: کسه جبهه ملی از حکومت کوتاه مدت علا که حکومت نظامی را برای اعمال فشار بر کارگران برقرار کرده بود پشتیبانی می کند.

روزنامه پرچم صلح بجای بسوی آینده در شماره ۲۶ فروردین ۱۳۳۰ ضمن اشاره به اعتصاب کارگران خوزستان و حمله به حکومت دو ماهه علا می گوید: "کلیه مردم شرافتمند و میهن دوست ایرانی... مخصوصاً نسبت به دارودسته مصدق که به مبارزه ملی مردم ایران خیانت کرده اند نهایت انزجار خود را ابراز می دارد. وکلای عوام فریب جبهه ملی که با داد و بیداد و جابجایی حتی مبارزه با شرکت نفت را انحصار خود تلقی می نمودند اینک نقاب از چهره برمی دارند... جبهه ملی که به دفاع از ملت ایران نظر نمی کرد اکنون به همراه دیگران یعنی

